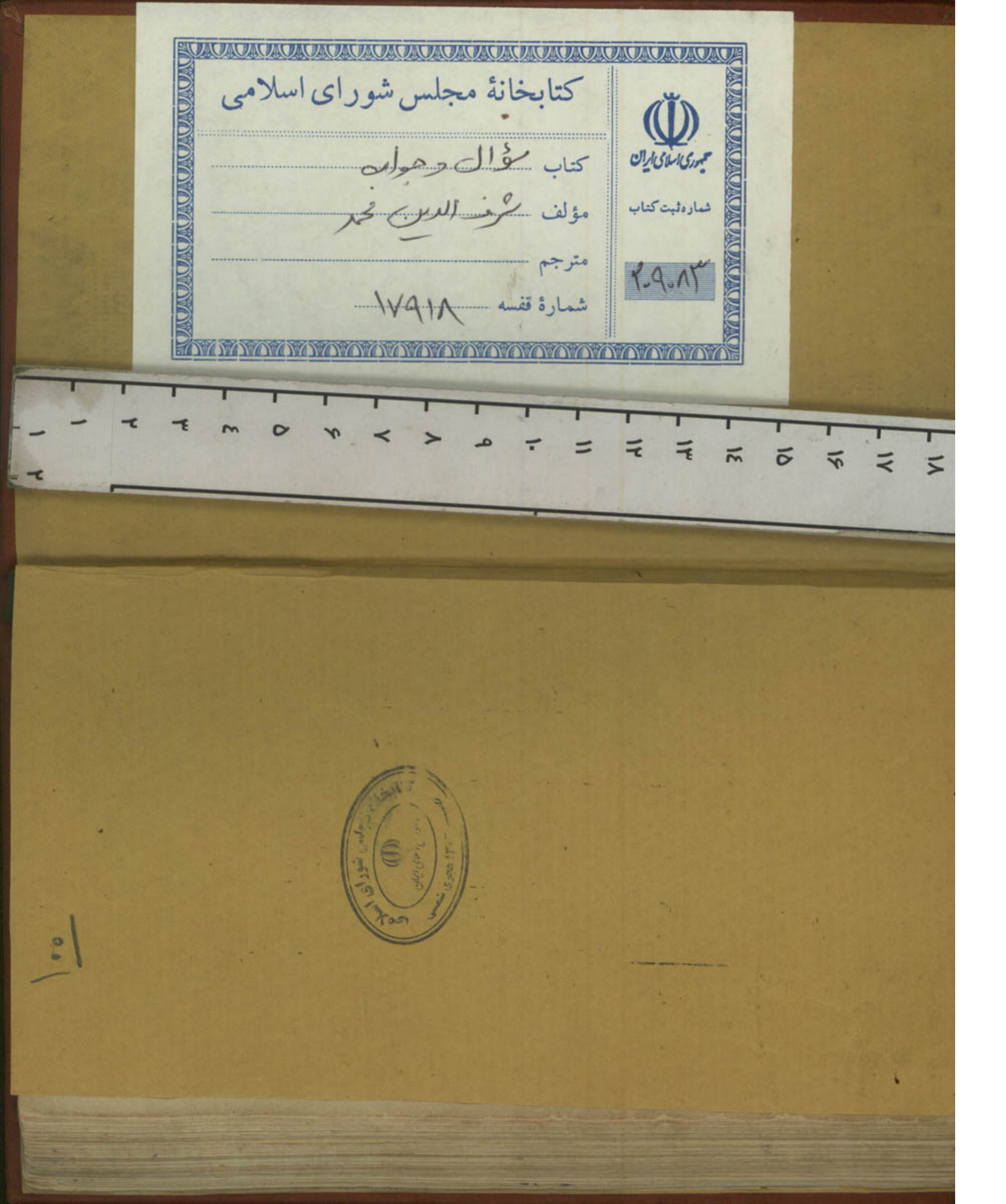
آثار سلطانی

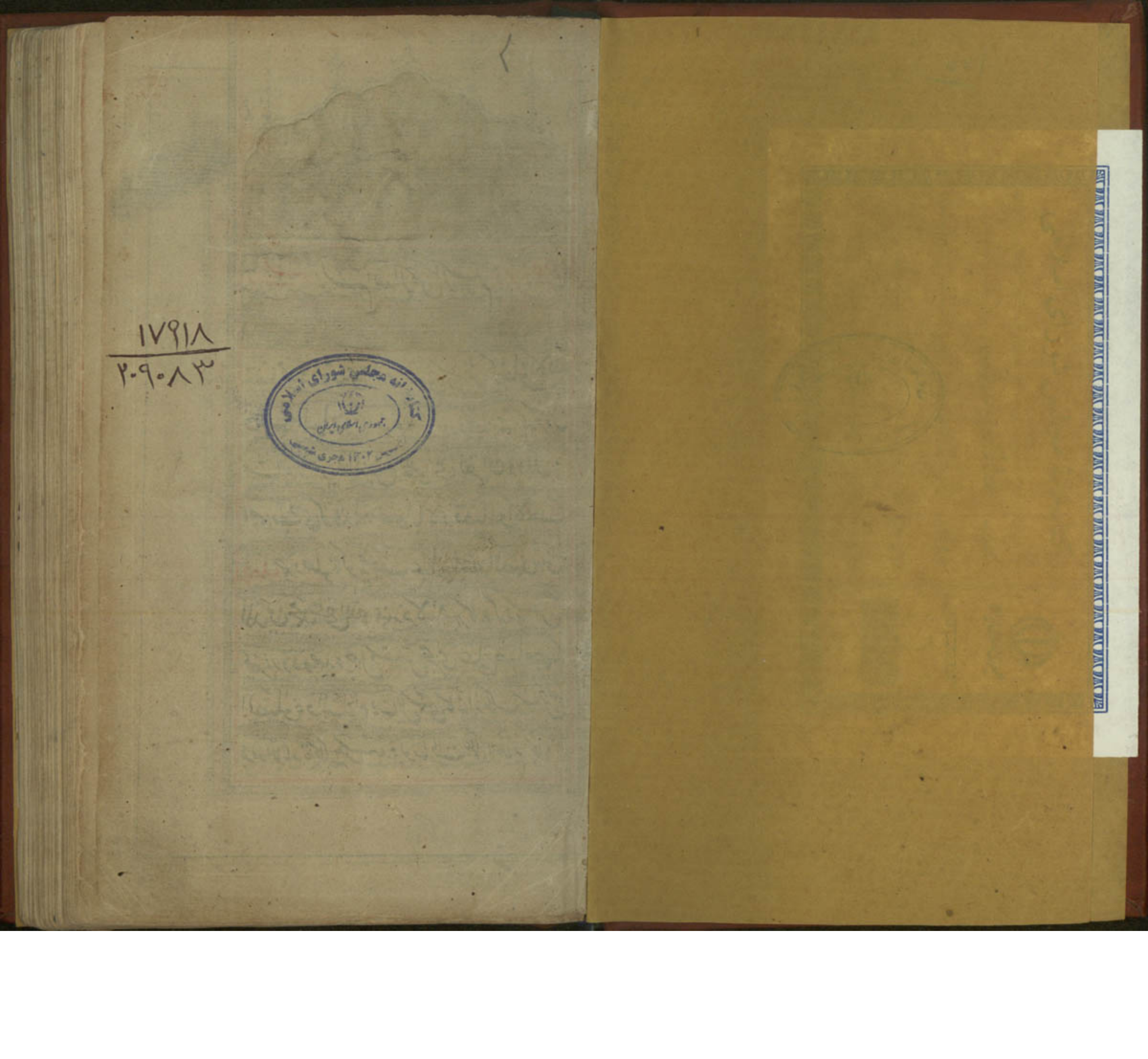
۸۵،۵،۱۶



کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب سؤال و جواب
مؤلف شرف الدین محمد
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۷۵۱۸
ثبت کتاب


کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب سؤال و جواب
مؤلف شرف الدین محمد
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۷۵۱۸
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب ۲۰۹۰۸۳


کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب سؤال و جواب
مؤلف شرف الدین محمد
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۷۹۱۸
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
۲۰۹۰۸۳


۱۷۹۱۸
۲۰۹۰۸۳
مجلس شورای اسلامی
۱۳۰۲ هجری

رب یسر بسم الله الرحمن الرحیم وتمم بالخیر

حمد نامحدود و ثنای بیعد مر مبدعی را سزد که خلق الانسان
وعلمه البیان و صلوة نامحصور و تحیات بیحد مر مرسلی را
شاید که ختم به النبوة بفحوای القرآن و بر آل و
اصحاب وی که قد اختصوا بالارتضاء والاحسان
بعد حمد و صلوة گوید ضعیف عباد الله الصمد شرف
الدین محمد عفی الله عنه ذلاته هرگاه که در سن
یکهزار و دو صد و چهل و شش هجری علی صاحبها
الصلوة والسلام مسایل مسمی کانه ازملک مندرج
بدار الامارة کلکته رسید و بوساطت علمای اعلام الجاور

قصبه مصطفی آباد عرف رامپور زد راقم الحروف رسید و
بعد ملاحظه آنها بوضوح انجامید که مبتدعان زمانه خرق اجماع
نموده در احکام مسایل مسطوره تغییر و تبدیل نموده عامه
مؤمنین را از سلوک طریق مستقیم و اخذ منهج قویم باز داشته
میخواهند که ایشان را متدین بمحرفات و متمسک بمخترعات
خود ها نمایند لهذا راقم الحروف بمقتضای فحوای حدیث
نبی آخر الزمان علیه الصلوة والسلام اذا ظهر
البدعة وانتشر المبتدعون فعلی کل عالم
ربانی ان یظهر العلم ویبین السنة عن البدعة
احکام مسایل مستفسره از احادیث صحیحه و دیگر کتب
شرعیه بر آورده بمعرض تسوید آورد حتی یمیز
الخبیث من الطیب گردد و رخنه در دین قویم راه نیابد
والله المستعان وعلیه التکلان و آن مسایل که

بآنها ایما رفته اولا علی سبیل تعداد و نهج انفراد تسوید
نموده بعد از ان هر یک مسئله علیحده علیحده اعاده
ساخته جواب آن مرقوم خواهد گردید که تا ناظرین در
اول امر بر عدد مسایل وعنوان و ترتیب ذکر آنها اطلاع
یافته جواب هر یک مسئله بسهولة استخراج نمایند و مسئله
وجواب آن با یکدیگر ملصق گردیده فاصله فیما بین هر دو
بوقوع نیاید مسئله اولی آنکه احداث مذهب خامس بعد
ایمه اربعه موجب خرق اجماع اهل حل وعقد میتواند
شد یا نه مسئله دویم آنکه اطاعة واتباع این چنین
مذاهب نو احداث موجب دخول تحت مصداق
فحوای کریمه ومن یبتغ غیر الاسلام
دینا فلن یقبل منه میشود یا نه مسئله سویم آنکه
اختراع نمودن بعض احکام جزئیه خلاف قواعد ایمه اربعه

و داخل ساختن آنها را در دین اسلام درین زمانه قابل
قابل تسلیم است یا نه مسئله چهارم آنکه هیچکس را
از اتباع ایمه اربعه عمل کردن بحدیثی که حکم مضمون آن
خلاف اجتهاد امام وی یا ایمه دیگر هم باشد جایز است
یا نه مسئله پنجم آنکه ادای سنن رواتب ونوافل
مستحبه موجب ثواب و ترک آنها علی سبیل تساهل
و یا تهاون و یا انکار و ممانعت از ادای آنها موجب
عتاب وعقاب و کفر از روی شریعت میتواند شد
یا نه مسئله ششم آنکه اتصال دادن وضم کلمهٔ
لا اله الا الله با کلمه محمد رسول الله منجملهٔ
ارکان دین و ابنیه ایمان واسلام است یا نه مسئله
هفتم آنکه شرک و کفر انگاشتن ضم واقتران هر دو کلمهٔ
مذکوره و ممانعت از اتباع سنت نبی آخر الزمان موجب

اهانة آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم وموجب
انکار ضروریات دین است یانه مسئله هشتم اینکه
اهانة نبی آخر الزمان قولاً یا فعلاً یا ایماءً موجب ارتداد
غیر معفو بلا قتل از روی شریعت ثابت و متحقق است
یانه مسئله نهم اینکه زیارت قبور انبیاء و اولیاء و عامه
مومنین منجمله سنن نبی آخر الزمان است یانه مسئله
دهم اینکه قرأة آیات قرآنیه و ادعیه ماثوره بر قبور اموات
اهل اسلام جایز است یانه مسئله یازدهم اینکه نیاز
کردن و تصدق نمودن طعام پخته یا از قسم شیرینی و
غیره بر ارواح انبیاء و اولیاء و صلحاء و عامه مومنین از
روی شریعت جایز است یانه و خوردن آن حلال است
یانه مسئله دوازدهم اینکه دست برداشتن برای دعا از
حق جل و علی شانه وقت بخشیدن ثواب اطعام یا ثواب

قرأة قرآن وغیره در عرس و یا در مجالس دیگر منجمله
شرایط دعا است یانه مسئله سیزدهم اینکه آواز
دادن و ندا کردن نبی آخر الزمان یا دیگر اکابر اموات را
بحرف ندا از روی شریعت جایز است یانه مسئله
چهاردهم اینکه نسبت شرک کردن بندا کننده نبی
آخر الزمان یا دیگر اموات را بحرف ندا موجب کفر و
فسق نسبت کننده از روی شریعت خواهد شد یانه
مسئله پانزدهم اینکه ممانعت از خواندن درود علی
الاطلاق و خواندن درودهای دیگر که در دلایل الخیرات
وغیره واقع اند موجب اهانة نبی آخر الزمان و موجب
انکار ضروریات دین است یانه مسئله شانزدهم اینکه
نسبت کردن شخصی مذهب نو احداث خود را که
خلاف مجمع علیه ائمه اربعه باشد بجناب رسول الثقلین

صلی الله علیه و آله وسلم صحیح و جایز است یا نه **مسئله**
هفدهم آنکه اگر شخصی خود را مجدد الدین که در حدیث نبوی
علی صاحبها الصلوة والسلام بشارت بآن وارد گشته
قرار دهد و بظاهر حال متبع آداب و اخلاق آنحضرت
صلی الله علیه و آله وسلم نباشد تسلیم وی نموده
آید یا نه **مسئله هژدهم آنکه** ملقب گردانیدن شخصی خود را
بامیر المؤمنین با وجود آنکه تصرف ظاهری بر ملک و
طاقت نفاذ احکام دینیه و دنیاویه وی را میسر نباشد
آیا خلاف مقررات خلف و سلف و اسم بی مسمی
است یا نه **مسئله نوزدهم آنکه** چیست معنا، حدیث
نبوی علی صاحبها الصلوة والسلام من لم یعرف
امام زمانه فقد مات میتةً جاهلیةً و حیثیت
حکم نصب امام بر خلایق آیا هر کدام که طالب امامت باشد

بر ایشان واجب و لازم گردد که او را امام قرار دهند
یا مشروط است بشرایطی **مسئله بستم آنکه** مرید کردن
عوام را که از امور دینیه اطلاع نداشته باشند در سلاسل
متعدده یا در سلسلهٔ واحد جایز است یا نه **مسئله بیست**
و یکم آنکه مرید کردن مردمان را و تعلیم نمودن بایشان
امور باطنه بی اجازت مرشد خود و بی حصول مرتبه تعلیم
در امور باطنه جایز است یا نه **مسئله بیست و دویم آنکه**
فریب دادن عوام الناس را بامور عجیبه مانند صعود روحی
بر افلاک و ملاقات با ملائکه و انبیاء بدون تصفیه و
تخلیه برای اغراض نفسانیه منجمله محرمات است یا نه **مسئله**
بیست و سیوم آنکه تزویر و افترا در دین و اظهار علو
خود عند عوام الناس مانع از وصول الی الله میتوانند
شد یا نه **مسئله بیست و چهارم آنکه** ادعای وصول الی الله

بترک اصول اهل شریعت وطریقت قابل تصدیق
است یا نه مسئله بیست و پنجم انکه ادعای شخصی که حق
جل وعلی شانه دست مرا گرفته بمن کلام وخطاب
میفرماید و وعده فرموده که مریدان ترا خواهم بخشید این
چنین ادعای موجب مواخذه از روی شریعت میتواند
شد یا نه مسئله بیست و ششم انکه استمداد از ارواح
انبیاء و اولیاء اموات جایز و در شریعت وارد
است یا نه مسئله بیست و هفتم انکه شرک انگاشتن استمداد
مذکور موجب کفر یا فسق انگارنده شرک از روی
شریعت است یا نه مسئله بیست و هشتم انکه جهاد علی الاطلاق
فرض است بر جمیع اهل اسلام یا مشروط است بشرایط
مسئله بیست و نهم انکه اعتقاد توقف فرضیت جهاد بر
شرایط موجب مواخذهٔ شریعت است یا نه مسئله

سی ام انکه اگر کدام شخصی که نسب و قومیت وی باقرار آبا
واجدادش باثبات رسیده معروف النسب عند
الناس باشد معهذا خود را بدیگری منسوب سازد داخل
لعن الله علی خارج النسب خواهد گردید یا نه بینوا
توجروا مسئله اولی انکه احداث مذهب خامس
بعد ائمه اربعه موجب خرق اجماع اهل حل و عقد میتواند
شد یا نه جواب احداث مذهب دیگر بعد ائمه اربعه
خلاف مذاهب آن اکابر موجب خرق اجماع اهل حل و
عقد ثابت و متحقق چه جمیع علماء اسلام اجماع دارند
برین که عمل نمودن بر مستخرجات دیگری بعد ائمه اربعه
که مخالفه صریحه با مجتهدات ایشان داشته باشد و احکام
شرعیه قرار دادن آنها را ناجایز و موجب خروج است
از جماعت و تفرق و شذوذ در آن ثابت و متحقق در محصول

امام فخر الدين الرازي مذكورست والامة اذا اختلفت
على اقوال كان اجماعًا منهم على ان ما عداها باطل
بعد ازان درجاى ديگر ذكر نموده والمراد من الامة
الايمة الاربعة يعنى چونكه ايمه اربعه دركدام مسئله
اجتهادیه اختلاف نمودند وحكم يكى خلاف حكم ديگرى
قرار يافت وبعد ازايشان ديگرى آمده حكمى استخراج
نمود كه با يكى از احكام مستخرجه ايشان موافق نگرديد پس
درينصورت اجماع منعقد گرديده كه آن حكم باطلست و
عمل بران ناجايز در اشباه ونظاير مرقومست فقد
صرح فى التحرير ان الاجماع انعقد على عدم العمل
بمذهب مخالف للاربعة لانضباط مذاهبهم
وانتشارها وكثرة اتباعهم عبد الوهاب الشعرانى المكى
دركتاب خود كه مسمىٰ بميزان الشريعت ذكر نموده

وانه لا يصل احد بعد الايمة الاربعة الى
مقامهم بالنظر والاستدلال فان ذلك مقام
لم يدّعِه احد بعدهم الا محمد بن جرير الطبرى
ولم يسلموا له ذلك كما مرّ وجميع من ادعى الاجتهاد
المطلق بعدهم انما مراده المطلق المنتسب بحيث
لا يخرج عن قواعد امامه كابى القاسم واصبغ مع
مالك وكمحمد وابى يوسف مع ابى حنيفة وكالمزنى
والربيع مع الشافعى اذ ليس فى قوة احد بعد الايمة
الاربعة ان يبتكر الاحكام ويستخرجها من الكتاب
والسُّنّة ابدا ومن ادعى ذلك فقلنا له استخرج
لنا شيئًا لم يسبق لاحد من الايمة استخراجه
فانه يعجز ونيز در ميزان الشريعة مذكورست قال جلال
الدين السيوطى رحمه الله ان الاجتهاد المطلق على

قسمين مطلق غير منتسب كما عليه الايمة الاربعة
ومطلق منتسب كما عليه اكابر اصحابهم ولم يدع
الاجتهاد المطلق الغير المنتسب بعد الايمة الاربعة
الا الامام محمد بن جرير الطبري الا انه لم يسلم له
ذلك ونيز دران مذكورست كلما لم تطلع من كلام
الايمة على دليل صريح من الكتاب والسنة فاياك
ان ترد كلام احد منهم او تضعفه بفهمك فان فهم
مثلك اذا قرن بفهم احد من الايمة المجتهدين
يرى كالهباء ونيز دران مذكورست فمذاهب الايمة
الاربعة بحري جداولها واطول الايمة جدولا
الامام ابو حنيفة ويليه الامام مالك ويليه
الامام الشافعي ويليه الامام احمد وهو اقصرهم
جدولا ومذهب الامام ابي حنيفة اول المذاهب

المدونة تدوينا فكذلك يكون اخرها انقراضا
ونيز دران مذكورست كان ايمة المذاهب رضي
الله تعالى عنهم وارثين لرسول الله صلى الله
عليه واله وسلم في علم الاحوال وعلم الاقوال
معا لا كما يتوهمه بعض المتصوفة الذي ليس له
ذوق في المعارف الالهية ان المجتهدين لم
يرثوا من رسول الله صلى الله عليه واله وسلم
الا علم المقال ونيز دران مذكورست ان كل من رد
قولا من اقوال علماء الشريعة واخرجه منها
فكانه ينادي على نفسه بالجهل ويقول الا اشهدوا
اني جاهل ثم ان وقع ذلك من مقلد الايمة فليس
هو بمقلد لهم في ذلك وانما مقلد لهواه والشيطان
فان اعتقادنا في جميع الايمة ان احدا منهم لا

یقول قولا الا بعد نظر فی الدلیل والبرهان
شیخ عبد الحق دهلوی که از اساطین اهل حدیث و
از ایمه اهل تقوی است در شرح سفر سعادة در مقدمات
ضروریه ذکر نموده که مجتهدان بسیار بودند وانچه که
قرار یافت و باقی ماند از مذاهب اهل سنت وجماعت
چهار مذهب مشهور است که در اعتقاد واصول دین باهم
یکی اند و در فقه فروع در بعض مواضع مختلف وقدم واثق
ایشان امام اعظم نعمان بن ثابت کوفی است و
بعد ازان امام مالک بن انس است وبعد ازان محمد
ابن ادریس شافعی است وچهارم ایشان امام احمد
بن حنبل است واین چهار تن از امامان دین ومقتدایان
ملة اند ضبط وربط احادیث واقوال صحابه وسلف و
تطبیق وتوفیق میان آنها نموده تفسیر وتاویل وبیان

ناسخ

ناسخ ومنسوخ کرده غایت بذل مجهود درین باب
فرموده استنباط احکام بقیاس واجتهاد از نصوص
کتاب وسنت نموده اند وغیر ایشان را جز تابع بودن
ایشان چاره وسبیلی نیست ومشایخ طریقت وبزرگان
آن هم برین مذاهب بوده اند ونیز محدث ممدوح در
شرح مذکور در جای دیگر باین عبارت ذکر نموده
وبالجمله مذاهب حقه وطرق وصول بمنزل المقصود و
ابواب در آمد خانه دین این چهار است وهر که راهی
ازین راههای ودری ازین درهای اختیار نمود
پس راه دیگر رفتن ودری دیگر گرفتن عبث وبیهوده
کاری باشد وکارخانه عمل را از ضبط وربط بیرون
افکندن است واز راه مصلحت بیرون افتادن است
واگر قصد سلوک طریق ورع واحتیاط داشته باشد

هم از مذهب واحد که اختیار نموده وی است روایتی
که دلیلش احسن و اقوی باشد و فایده اش اتم و اعم
و احتیاط دران اکثر و اوفر بود اختیار کند و بر راه رخصت
و مساهله و حیله اندوزی نرود و همین است طریقه متاخرین
و شک نیست که این طریقه محکم و مضبوط تر است از منقولات
سابقه باثبات رسیده که اجماع است علمارا برین که
عمل نمودن بر مستخرجات دیگری درین زمانه فاسد خلاف
ایمه اربعه رافع اجماع است و خروج است ازان و
درحق این چنین کسان وعید شدید وارد گشته در
مشکوة المصابیح مذکور است عن ابن عمر رضي
الله تعالی عنهما قال قال رسول الله صلی
الله علیه واله وسلم ید الله علی الجماعة ومن
شذ شذ فی النار و نیز دران مذکور است و عنه

ایضاً قال قال رسول الله صلی الله علیه و
اله وسلم اتبعوا السواد الاعظم فانه من
شذ شذ فی النار و نیز دران مذکور است عن
ابي ذر قال قال رسول الله صلی الله علیه
واله وسلم من فارق الجماعة شبرا فقد خلع
ربقة الاسلام عن عنقه این است جواب
مسئله مذکور که تحریر یافت مسئله دویم اینکه اطاعت
و اتباع این چنین مذاهب نو احداث موجب دخول
مصداق فحوای کریمه ومن یبتغ غیر
الاسلام دینا فلن یقبل منه میشود یا نه جواب
مذاهب نو احداث که مردمان اصحاب الاغراض
درین زمانه فاسد خلاف اجماع اختراع نموده آنها را
در اطراف و نواحی رواج میدهند و وسیله تحصیل دنیا

دُون وتجارت منافع رُوز افزون انگاشته داخل
مصداق کریمه فما ربحت تجارتهم گردیده اند ودخول
الطاعت واتباع آنها تحت کریمه مذکوره اشتباهی ندارد
چه احداث آنها رافع اجماع است در صحیح بخاری است
قَالَ عَلَيهِ الصَّلوٰة وَالسَّلام يَدُ اللهِ عَلى الجَماعة
مَنْ شَذَّ شُذَّ فی النّار ودر کلام الٰهی نیز وعید
بران نازل ویتبع غیر سبیل المؤمنین نوله
ما تولی وَنصلِیه جهنّم وسآءت مصیرا
پس هر امری که وعید شارع بر ارتکاب آن وارد
شده باشد خروج آن از دین اسلام ظاهر و باهر **مسئله**
سیوم الکه اختراع نمودن بعضی احکام جزئیه خلاف
قواعد ایمه اربعه وداخل ساختن آنها را در دین اسلام
درین زمانه فاسد قابل تسلیم است یا نه **جواب** اختراع

این چنین احکام جزئیه اصحاب الاغراض قابل تسلیم
نیست ازاله واخراج آنها از احکام دینیه بر اهل اسلام
واجب ولازم که تا عمل بر حدیث نبویه علی صاحبها الصَّلوٰة
والسَّلام من رای مُنکرًا فلیغیره بیده فان
لم یستطع فبلسانه الی اٰخر الحدیث بحصول انجامد و
نیز عمل بر حدیثی که در صحیح مُسلم مروی گشته متحقق گردد عن
ابن مسعود قال قال رسُول الله صلی الله
علیه واٰله وسلم ما من نبيّ بعثه اللهُ تعالے
قبلی الّا کان له في امته حواریون واصحاب
یاخذُون بسُنّتهِ ویقتدون بامره ثمّ انها
تخلفه من بَعدهم خلوفٌ یقولُونَ مَالا
یفعلون ویفعلون مالا یؤمرون فمن جاهدهم
بیده فهُوَ مُؤمن ومن جاهدهم بلسانه

فهو مؤمن ومن جاهدهم بقلبه فهو مؤمن
وليس وراء ذلك من الايمان حبة خردل
مسئله چهارم آنکه هیچکس را از اتباع ایمه اربعه عمل
کردن بر حدیثی که حکم مضمون آن خلاف اجتهاد امام وی
یا ایمه دیگر هم باشد جایز است یا نه جواب هیچکس را
از اهل اسلام نمیرسد که درین زمانه پسین بمقتضای
زعم فاسد خود مذهب متحقق اختیار نموده خود را
گذاشته عمل بحدیثی نماید که بر صحت و سقم آن اطلاع نداشته
باشد چه ایمه دین و اتباع اسلاف ایشان که اهل زکی و
اتقان بودند بذل جهد بلیغ و تتبع تام درین ماده فرموده
احادیث صحیحه و آثار سلیمه بگذاشته اند که مردمان
متاخره پشه وار آنها را برآورده معارض مذاهب آن
اکابر سازند و افهام و تفتیش مردمان این زمانه نسبت

بافهام

بافهام و تتبع آن اکابر نسبت ذره بآفتاب هم
ندارند لهذا الشیخ عبد الحق دهلوی که از مقتدایان
اهل حدیث و پیشوایان اهل تقوی است در شرح
سفر سعادت باین عبارت ذکر نموده درین روزگار
پسین مذهب را گذاشته عمل بحدیث کردن
صورت نمی بندد چه مجتهدان دین احادیث و
اقوال صحابه را تتبع نموده ناسخ را از منسوخ و صحیح را
از سقیم جدا ساخته تحقیق و تاویل آنها فرموده تطبیق
و توفیق درمیان آنها داده اند و عوام مسلمانان را
بلکه علمای ایشان را درین روزگار قوة و طاقت
کجا است که این کار از دست ایشان آید ایشان را
جز متابعت مجتهدان کردن و دریی ایشان رفتن
سبیلی نبود و چاره نه والعهد علیهم و نیز در شرح

مذکور ذکر نموده که قرار صحت در آخر زمان تعین و تخصیص
مذهب است و ضبط و ربط کار دین هم درین صورت
بوده و از اول مخیر است هر کدام را اختیار نماید صورت
دارد ولیکن بعد از اختیار یکی بدیگری رفتن بی توهیم
سوء ظن و تفرق و تشعب در اعمال و احوال نخواهد بود و
قرار داد متاخرین هم برین است و هو المختار و فیه
الخیر مع هذا اکر کسی از روی خودنمائی بی تحقیق و
بی حصول مرتبه آن احادیث ذکر نموده مردمان را
ترغیب دهد که مذاهب محققه را کذاشته بحدیث
منقوله وی عمل نماید پس آن شخص منجمله آن کسان است
که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از احوال
وی خبر داده در صحیح مسلم مروی است عن ابی هریرة
قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله

وسلم یکون فی آخر الزمان دجالون کذابون
یاتونکم من الاحادیث بما لم تسمعوا انتم
ولا آباءکم فایاکم وایاهم لا یضلونکم و
لا یفتنونکم این است جواب مسئله مذکوره که
تحریر یافت مسئله پنجم آنکه ادای سنن رواتب
و نوافل مستحبه موجب ثواب و ترک آنها علی سبیل
تساهل و یا تهاون و یا انکار و ممانعت از ادای
آنها موجب عتاب و عقاب و کفر از روی شریعت
میتواند شد یا نه جواب ترک سنن رواتب
و نوافل مستحبه که سنیته و مستحبیته آنها بتواتر رسیده
بر سبیل استخفاف و ممانعت از ادای آنها موجب
کفر و ارتداد است هیچکس را دران اختلافی نیست
واگر ترک آنها علی سبیل تساهل باشد صحیح آن است

که اثم دران مانند ترک واجب ثابت و متحقق
در برجندی شرح مختصر مذکورست وفي شرح
الطحاوي واعلم ان هذه السنن من الموكدات
لا يجوز تركها الا بعذر ومن تركها فان
لم يرحقا فقد كفر وان راها حقا فالصحيح
انه يأثم در بحر الرائق مذکورست اختلف في
آكد السنن بعد سنة الفجر فقيل الاربع
قبل الظهر والركعتان بعده والركعتان
بعد المغرب كلها سواء والاصح ان الاربع
قبل الظهر آكد هكذا صح في الغاية و
النهاية لان فيها وعيدا معروفا قال
عليه الصلوة والسلام من ترك اربعا
قبل الظهر لم ينل شفاعتي وفي التجنيس و

النوازل والمحيط رجل ترك سنن الصلوات
الخمس ان لم ير السنن حقا فقد كفر لانه ترك
استخفافا فان راى حقا منهم من قال لا يأثم
والصحيح انه يأثم لانه جاء الوعيد بالترك وحديث
الاعرابي كان مقدما ولم يذكر له ما شرع
بعده فانه قد شرع بعده اشياء كالوتر وصدقة
الفطر وقد اتفقوا على انه يأثم بتركهما فالسنة
المؤكدة بمنزلة الواجب في الاثم ودر احاديث
دیگر وکلام الهی نیز تاکید تام باتباع سنن و وعید شدید
بر تارک آن وارد گشته در صحاح وارد است قال عليه
الصلوة والسلام من اقتدى بي فهو مني
ومن رغب عن سنتي فليس مني در شفاء قاضي
عياض مذکورست اتباع سنته صلى الله عليه

واله وسلم واجب قال الله تعالى لقد كان
لكم في رسول الله اسوة حسنة لمن كان يرجوا
الله واليوم الاخر وقال الله تعالى يا ايها
الذين امنوا اطيعوا الله والرسول وقال الله
تعالى اطيعوا الله والرسول لعلكم ترحمون و
قال الله تعالى ان تطيعوه تهتدوا وقال ومن
يطع الرسول فقد اطاع الله وقال وما اتيكم
الرسول فخذوه وما نهيكم عنه فانتهوا و
قال ومن يطع الرسول فاولئك مع المومنين
قال المفسرون وايمة الحديث الطاعة الرسول
في التزام سنته والتسليم لما جاء به وقالوا من
يطيع الرسول في سنته يطيع الله في فرايضه
سئل سهل بن عبد الله عن شرايع الاسلام

وقال

وقال ما اتيكم الرسول فخذوه وقال السمرقندي
معناه اطيعوا الله في فرايضه والرسول في
سنته ونيز دران مذكورست قال عمر بن عبد العزيز
سن رسول الله صلى الله عليه واله وسلم
وولاة الامر بعده سننا الاخذ بها تصديق
لكتاب الله واستعمال لطاعة الله وقوة على دين
الله ليس لاحد تغييرها ولا تبديلها ولا النظر
في راى من خالفها ومن اقتدى بها مهتدو
من انتصر لها منصور ومن خالفها واتبع غير
سبيل المؤمنين ولاه الله ما تولى من الضلال
واصلاه جهنم وساءت مصيرا ونيز در شفاء
مذكورست فالصادق في حب النبي صلى الله عليه
واله وسلم من يظهر عليه علامات ذلك اولها

الاقتدآء به واستعمال سنته واتباع اقواله و
افعاله المثبت في سيره وامتثال اوامره واجتناب
نواهيه والتادب بادابه في عسره ويسره ومنشطه
ومكرهه وشاهد هذا قوله تعالى قل ان كنتم
تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله در
نووي شرح مسلم مذكورست ومن مفروضات
القلب اعتقاد النصيحة لرسول الله صلى الله
عليه واله وسلم في حياته وبعد مماته واما
نصيحته بعد مماته فالتزام التوقير والاجلال
وشدة المحبة له والمداومة على تعليم سنته
والتفقه في شريعته ومحبة اهل بيته و
اصحابه والمجانبة ممن رغب عن سنته
والتخوف عنها در شفاء قاضي عياض مذكورست و

النصيحة لرسول الله صلى الله عليه واله وسلم
واجب على كل مسلم وهي التصديق نبوته وبذل
الطاعة له ونصرته حيا وميتا باحياء سنته
بالطلب والذب عنها ونشرها والتخلق باخلاقه
الكريمة وادابه الجميلة از جميع ما سبق واضح ولايح
كرديد كه اتباع سنت نبي اخر الزمان منجمله ضروريات
دين وشرايع اسلام وايمان است استخفاف وممانعت
از استعمال انها موجب كفر وارتداد است اعاذنا
الله وجميع المؤمنين منه ومن لم يجعل الله
له نورا فما له من نور **مسئله ششم اگر** اتصال
دادن وضم كردن كلمه لا اله الا الله با كلمه محمد
رسول الله منجمله اركان دين وابنيه ايمان واسلام
است يا نه **جواب** الصاق واتصال هر دو كلمه مذكوره

یکی را با دیگری ازروی تلفظ واعتقاد منجمله ضروریات
شریعت نبویه واهم المهمات ارکان دین وابنیهٔ اسلام
وایمان است اما در تلفظ پس برای این که در حدیث ضم
واتصال این هردو کلمه در تلفظ که شهادة عبارت از
همین است منجمله ابنیهٔ ایمان واسلام وارد گشته در صحیح
بخاری است حدثنا عبید الله بن موسی قال
اخبرنا حنظلة ابن ابي سفيان عن عكرمه بن خالد
عن ابن عمر قال قال رسول الله صلی الله علیه و
آله وسلم بني الاسلام على خمس شهادة ان لا
اله الا الله وان محمدا رسول الله الى اخر الحديث
در فتح الباری شرح بخاری در معنی حدیث یخرج من
النار من قال لا اله الا الله وفي قلبه وزن
شعيرة من ايمان این عبارت مذکور است فان قلت

لایکفی

لایکفی قول لا اله الا الله بل لا بد من ذکر محمد
رسول الله قلت المراد المجموع وصار الجزو
الاول منه علما للكل كما يقال قرأت قل هو الله
احد ای قرأت كل السورة ونیز ایمه تفسیر وحدیث
در تفسیر قوله تعالی ورفعنا لك ذكرك بیان
نموده اند که مراد از کریمه که حق جل وعلی شانه در محل
امتنان بر نبی آخر الزمان میفرماید که بلند کردم
ذکر ترا این که نام تو با نام خود در کلام ازلی مقارن
ساخته ام که هر کس نام مرا یاد خواهد کرد نام تو هم
یاد کند در شفاء قاضی عیاض که از مقتدایان اهل
حدیث است مرقوم گشته قال یحیی ابن ادم في
تفسير قوله تعالى ورفعنا لك ذكرك
بالنبوة واذا ذكرت ذكرت معي قيل في

قول لا اله الا الله وان محمدا رسول الله وقيل
في الاذان وقال قتادة اي رفع الله ذكرك في
الدنيا والاخرة فليس خطيب ولا متشهد ولا صاحب
الصلوة الا يقول اشهد ان لا اله الا الله وان محمدا
رسول الله ونيز در شفاء مذكور است روي ابو سعيد
الخدري رضي الله عنه ان النبي صلى الله عليه
واله وسلم قال اتاني جبرئيل فقال ان ربي وربك
يقول كيف رفعت ذكرك فقلت الله ورسوله
اعلم يعني بجبرئيل قال قال الله تعالى اذا ذكرت
ذكرت فمن ذكرك ذكرني اذ لا يذكرك احد
بالرسالة الا ذكرني بالربوبية ونيز در ان مذكور است
وان من تعظم الله تعالى له انه قرن طاعته
بطاعته واسمه باسمه في قوله تعالى واطيعوا

الله والرسول وفي قوله وامنوا بالله ورسوله
وفي قوله انا ارسلناك شاهدا ومبشرا ونذيرا
لتؤمنوا بالله ورسوله وفي قوله فامنوا بالله و
رسوله النبي الامي وفي قوله ومن لم يؤمن بالله
ورسوله فانا اعتدنا للكفرين سعيرا وفي غير ذلك
من الايات التي هي غير معدودة پس ازينها سبق
بوضوح پيوست كه اقتران واتصال نام انحضرت صلى
الله عليه واله وسلم باسمه تعالى در تلفظ منجمله ضروريات
دين ومقتضاء كتاب وسنت است واما قران واتصال
مضمون اين هردو كلمه در اعتقاد پس آن عين ايمان
واسلام است تفارق يكي از ديگرى در اعتقاد عين كفر
است وظاهر است كه لسان ترجمان قلب است پس
ممانعت از اتصال اين هردو كلمه وازا موجب فلاح ندانستن

باوجود فقدان موانع برهان قطعی است بر عدم اعتقاد رسالت
نبی آخر الزمان پس اگر این چنین انکار و ممانعت از مرد مسلم
وقوع آید آن مرتد است بارتداد غیر معفو و در عذاب
مهین ابد الآباد خواهد ماند بفحوای کریمه وَمَن يُشَاقِقِ
الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ
سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَ
سَاءَتْ مَصِيرًا و اگر آن ممانعت و انکار از کافر اصلی
بوقوع آید پس آن خود کافر است لیکن عذاب و نکال
ارتداد شدیدتر است از عذاب کفر اصلی در اشباه و نظایر
مذکور است المرتد اسوء حالا من الکافر الاصلی

مسئله هفتم اگر شرک و کفر انگاشتن ضم و
اقتران هر دو کلمه مذکوره و ممانعت از اتباع سنت
نبی آخر الزمان موجب اهانت آنحضرت صلی الله علیه
و آله و سلم و موجب انکار ضروریات دین است یا نه

جواب شرک و کفر دانستن اتصال هر دو کلمه مذکوره
در تلفظ و ممانعت از تعهد و اشتغال سنن و آداب
آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و آن را موجب
فلاح و نجات ندانستن توهین است در حق نبی آخر الزمان
و تنقیص است در شان وی علیه الصلوة و السلام
چه حق عز و جل آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم را
برای همین مبعوث فرموده که تا کسانی که نصرت وی
نمایند در اجرای دین الله و تعظیم وی بجا آرند بشهادت
ان محمدا رسول الله و توقیر علیه الصلوة و
السلام نمایند باستعمال سنن و آداب وی و اعتقاد
سازند امور مرقومه را موجب فلاح و نجات از
عذاب ابد الآباد و محفوظ و مصون مانده بر تبه علیا رسند

پس چونکه شخصی از شهادة مذکوره واستعمال وتعهد
سنن وآداب آنحضرت صلی الله علیه وآله
وسلم اعراض کرد وازان ممانعت ساخت وخلاف
آن اعتقاد نمود پس ضرورة مهین ومنقص آنحضرت
صلی الله علیه وآله وسلم گردید وضد توقیر شان صلی
الله علیه وآله وسلم ومناقض کلام الهی دروی متحقق
گشت ومنکر ضروریات دین گردید چه حق عز وجل
بتوقیر وتعظیم آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم
امر فرموده واستعمال آداب وسنن وی صلی الله
علیه وآله وسلم وشهادة مذکوره را موجب
فلاح ونجات گردانیده در قول خود اِنّا اَرسلناکَ
شاهداً ومبشراً ونذیراً لتؤمنوا به وتعزروه
وتوقروه یعنی ای نبی آخر الزمان ترا فرستاده‌ام

گواه بر تصدیق وتکذیب امت وخوف دهنده از عذاب
تا ایمان آرید ای مردمان باخدا وایمان آرید بارسول وی
که محمد رسول الله است ونصرت وی کنید در اجرای
دین الله وتوقیر وتعظیم وی بجا آرید بشهادة رسالة
وباستعمال سنن وی علیه الصلوٰة والسلام
ونیز فرموده ان کنتم تحبون الله فاتبعونی
یحببکم الله ونیز فرموده اطیعوا الله واطیعوا
الرسول قال المفسرون واهل الحدیث فی معنی
الآیات ای اطیعوا الله فی فرایضه والرسول فی
سنته در شفاء قاضی عیاض مذکور است روی عن
عمر بن عبد العزیز رضی الله تعالی عنه انه قال
لیس لاحد تغییر سنته ولا تبدیلها ولا النظر
فی رای من خالفها ومن اقتدی بها مهتد ومن

انتصر لها منصور ومن خالفها واتبع غير سبيل
المؤمنين ولاه الله ما تولی من الضلال واصلاه
جهنم وساءت مصيرًا و در صحاح وارد است من
رغب عن سنتی فليس مني از ين سبق بوضوح پيوست
که مانع از اداى سنن وآداب آنحضرت صلی الله عليه
واله وسلم ايمان نياورده بما جاء به النبي عليه
الصلوة والسلام پس آن خارج گرديد از امت اجابت
وجاى باز گشت وى آتش دوزخ است والله يقول
الحق وهو يهدي السبيل ومن يضلله فلا
هادي له **مسئله هشتم اگر** اهانت نبي آخر الزمان
قولاً و فعلاً و ايماءً موجب ارتداد غير معفو بلا قتل از
روی شريعت ثابت و متحقق است يا نه **جواب**
اهانت نبي آخر الزمان و تنقيص وی عليه الصلوة و

والسلام بهر طوريكه باشد موجب ارتداديست که
توبه از آن رافع قتل از روی از روی شريعت نميتواند
شد در شفاء قاضی عياض مذکور است ويجب على
المسلمين توقيره وتعظيمه واكرامه صلى الله
عليه واله وسلم ولهذا حرم الله تعالى اذاه في
كتابه واجتمعت الامة على قتل منقصه صلى الله
عليه واله وسلم قال الله تعالى ان الذين
يؤذون الله ورسوله لعنهم الله في الدنيا و
الاخرة واعد لهم عذابًا مهينًا و نيز در شفاء
مذکور است اجمع العلماء على ان المنقص له كافر
والوعيد جاء عليه بعذاب وحكمه عند الامة
القتل ومن شك في كفره وعذابه فقد كفر و
نيز در آن مذکور است فان الكتاب والسنة موجبان

ان من قصد النبي صلی الله علیه وآله وسلم
باذی او نقص معرضاً او مصرحاً وان قل فقتله
واجب ونیز دران مذکورست ان حرمة النبي صلی
الله علیه وآله وسلم وتوقیره بعد موته لازم
کما کان حال حیاته فالازراء علیه والتصغیر
بشانه سب فالحکم فیه حکم الساب وهو القتل
کما سننبه علیه انشاء الله تعالی **مسئله نهم انکه**
زیارت قبور انبیاء واولیاء وعامه مومنین منجمله
سنن نبي آخر الزمان است یا نه **جواب** زیارت قبور
انبیاء واولیاء وعامه مومنین بلکه زیارت قبور کفار
هم که با زایر موصلة رحمی داشته باشند منجمله سنن
نبي آخر الزمان ومنجمله امور مشروعه است
چه آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم در اکثر

اوقات زیارت قبور اهل بقیع فرمودی ودیگران
هم مامور ساختی وگاهی گاهی برای زیارت قبور
شهداء احد هم قدم رنجه فرمودی در صحیح مسلم مذکور
است حدثنا یحیی بن یحیی التمیمی ویحیی بن ایوب
وقتیبة بن سعید قال یحیی بن یحیی اخبرنا وقال الآخران
حدثنا اسمعیل بن جعفر عن شریك وهو ابن
ابي نمر عن عطاء ابن یسار عن عائشة رضي الله تعالی
عنها قالت کان رسول الله صلی الله علیه وآله
وسلم کلما کان لیلتها من رسول الله صلی الله علیه
وآله وسلم یخرج من آخر اللیل الی البقیع فیقول
السلام علیکم دار قوم مؤمنین واتاکم ما توعدون
غداً مؤجلون وانا ان شاء الله تعالی بکم
لاحقون ونیز دران مذکورست عن بریدة قال

كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
يعلمهم اذا خرجوا الى المقابر السلام عليكم
اهل الديار من المؤمنين والمسلمين وانا ان
شاء الله تعالى لاحقون اسأل لنا ولكم
العافية در نووي در ذيل شرح اين حديث مذكور
است وفي هذه الاحاديث تصريح لاستحباب
زيارة القبور والسلام على اهلها والدعاء لهم
والترحم عليهم ونيز در صحيح مسلم مذكور است عن
ابي هريرة قال زار النبي صلى الله عليه وآله
وسلم قبر امه فبكى وابكى من حوله فقال استاذنت
ربي في ان استغفر لها فلم يؤذن لي واستاذنته
في ان ازور قبرها فاذن لي فزوروا القبور فانها
تذكر الموت در مشكوة مذكور است عن محمد بن نعمان

يرفع الحديث الى النبي صلى الله عليه وآله
وسلم قال من زار قبر ابويه او احدهما كل جمعة
كتب برا در صحيح مسلم مذكور است عن عائشة قالت
قلت كيف اقول يا رسول الله تعني في زيارة
القبور فقال قولي السلام على اهل الديار من
المؤمنين والمسلمين ويرحم الله المتقدمين و
المتاخرين وانا ان شاء الله بكم لاحقون در
شفاء قاضي عياض مذكور است روي عن ابن عمر رضي
الله تعالى عنهما قال قال النبي صلى الله عليه
وآله وسلم من زار قبري وجب له شفاعتي و
نيز در ان مذكور است من زارني بعد موتي فكانما
زارني في حيوتي از احاديث سابقه بوضوح پيوست
كه زيارت قبور انبيا وصلحاء وعامه مومنين بلكه زيارة

قبور کفار هم که باز ایر علاقه صله رحمی داشته باشند
من جمله سنن نبی آخر الزمان ومن جمله امور مامورە
وشرع است وانکار ازان موجب دخول است
تحت وعید من رغب عن سنتي فليس مني **مسئلہ دهم**
الکه قرأة قرآن وادعیه ماثوره بر قبور اموات
اهل اسلام جایز است یا نه **جواب** قرأة کلام وغیره
از ادعیه ماثوره وبخشیدن ثواب آن برای اهل
قبور جایز وسنت است از سنن نبی آخر الزمان و
مفید است در حق زایر و در حق قبور اهل نیز در فتح
القدیر مذکور است روي الطبراني عن علي رضي
الله تعالى عنه انه عليه الصلوة والسلام
قال من مر على المقابر وقرء قل هو الله احد
احدى عشر مرة ثم وهب اجره للاموات

اعطى من الاجر بعدد الاموات در شرح صدور
في احوال الموتى والقبور مذکور است اخرج ابو القاسم
سعد بن علي الزنجاني في فوائده عن ابي هريرة
قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله
وسلم من دخل المقابر ثم قرء فاتحة الكتاب
وقل هو الله احد والهيكم التكاثر ثم
قال اني جعلت ثواب كلامك لاهل القبور
من المؤمنين والمؤمنات كانوا شفعاء له الى
الله تعالى ونیز در ان مذکور است اخرج عبد
العزيز بسنده عن انس رضي الله تعالى عنه
ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال
من دخل المقابر فقرء سورة يس خفف الله
عنهم العذاب وکان له بعدد من فيها حسنات

در احیاء العلوم مذکورست عن احمد بن حنبل
اذا دخلتم المقابر فاقرؤا بفاتحة الکتاب و
المعوذتین وقل هو الله احد واجعلوا ذلك
لاهل المقابر فانه یصل الیهم در فتاوی قاضی
خان مذکورست من قرء القراٰن عند القبور
فان نوی بذلك ان تونسهم صوت القراٰن
فانه یقرء در شرح صدور مذکورست اما القراءة
علی القبور فجزم بمشر وعیتها اصحابنا وغیرهم
قال النووي في شرح المهذب یستحب لزائر
القبور ان یقرء ما تیسر له من القراٰن ویدعو
لهم عقیبها نص علیه الشافعي و اما خواندن
ادعیهٔ ماثوره بر قبور پس آن هم از سنن نبی
آخر الزمان است که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم

وقت زیارت قبور این دعا فرمودی السلام
علیکم دار قوم مؤمنین انا انشاء الله بکم
لاحقون چنانکه تفصیل آن در جواب اول گذشت
مسئله یازدهم آنکه نیاز کردن و تصدق نمودن
طعام پخته یا از قسم شیرینی وغیره بر ارواح انبیاء و
اولیاء و صلحا و عامهٔ مومنین از روی شریعت
جایز و خوردن آن حلال است یا نه جواب نیاز و
تصدق طعام پخته و خام و دیگر اشیاء خوردنی برابر است
که متصدق علیهم زنده باشند یا مرده و خوردن طعام
تصدق از روی شریعت حلال است و مشروع
بلکه امر شارع هم بخوردن طعام تصدق وارد گشته
در صحیح بخاری و مسلم مذکورست عن ابي هريرة
رضي الله تعالی عنه قال ان رسول الله صلی

الله علیه وآله وسلم اذا اتی بطعام سأل عنه
اهدیة ام صدقة فان قیل صدقة قال لاصحابه
کلوه ولم یاکل وان قیل هدیة ضرب بیده فاکل
معهم از حدیث مرویه صحیحین ظاهر و هویدا گشت که
طعام پخته نیز در زمان آنحضرت صلی الله علیه
وآله وسلم مردمان تصدق می نمودند و آنحضرت صلی
الله علیه وآله وسلم خود آن را تناول نمیفرمودند و
بدیگران بخوردن آن امر میکردند برای آنکه طعام صدقه
بر وی حرام بود خواه صدقه تطوع بودی خواه صدقهٔ
واجب در ترجمه مشکوة تصنیف شیخ عبد الحق دهلوی
مذکورست گفته اند که بر حضرت صلی الله علیه وآله
وسلم صدقه حرام بود صدقه واجب باشد یا صدقه تطوع
و بر بنی هاشم صدقه تطوع حرام نیست و نیز دران مذکورست

و فرق میان صدقه و هدیه اینکه صدقه چیزیست که انفاق
کرده می شود بر صاحب حاجت و کمی رتبه متصدق علیه
در دل متصدق ملحوظ باشد و از روی رقت قلبی و مهربانی
بر وی تصدق نماید و اراده کرده می شود بان ثواب
آخرت پس در بعض این امور زبونی در حق متصدق علیه
چیزی بچیزی عاید گردد و هدیه آن است که مقصود
بالذات بان اکرام و تعظیم مهدی علیه بود و عظم شان
وی داشته برای خوشنودی وی هدیه بوی از هر قسمی
که باشد میدهد و بالتبع اگرچه ثواب اخروی دراین هم
حاصل میتواند شد لیکن مقصود بالذات نباشد خلاصه
آنکه منافع صدقه تطوع وغیره در کلام الهی و احادیث
نبویه زیاده از احصا وارد گشته انکار از مشروعیة
تصدق و مامورینه آن انکاریست از شریعت حقه

در صحیح ترمذی و ابن ماجه مذکورست عن فاطمه بنت
قیس قالت قال رسول الله صلی الله علیه و آله
و سلم ان فی المال لحقا سوی الزکوة ثم تلی لیس البر
ان تولوا وجوهکم قبل المشرق والمغرب ولکن
البر من امن بالله والیوم الاخر والملئکة والکتاب
والنبیین و اتی المال علی حبه ذوی القربی و
الیتمی والمسکین و ابن السبیل والسائلین و
فی الرقاب واقام الصلوة واتی الزکوة الایة
مراد از ایتاء مال در اول کریمه صدقه تطوع است و در اخر
صدقه واجب و نیز در صحیح ترمذی مذکورست عن انس
قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
ان الصدقة تطفی غضب الرب و تدفع میتة
السوء در صحیح بخاری است قال رسول الله صلی الله

علیه و آله و سلم اذا انفق المسلم علی اهله تحتسبها
کانت له صدقة و احادیث صحیحه دیگر نیز در منافع
صدقه در حق اموات وارد اند من جمله آنها حدیث سعد است
که از انحضرت صلی الله علیه و آله و سلم استفسار
نموده که مادرم بی وصیت فوت کرد هل ینفعها ان
اتصدق عنها قال نعم و برهمین قیاس احادیث دیگر
هم وارد اند و نیز امر شارع بخوردن طعام تصدق
وارد گشته چنانکه گذشت پس با وجود اینهمه بینات
واضحه در ماده منافع تصدق در حق اموات و ورود
امر شارع بخوردن طعام تصدق اموره قومه را شرک
انگاشتن و طعام تصدق را بمنزله لحم خنزیر زعم نمودن
موجب فسق و کفر آن زاعم از روی شریعت ثابت
و متحقق و انکار حکم شارع در ان متصور و این چنین

نسبت آن زاعم رفته بشارع و دیگر اکابر دین
میرسد نعوذ بالله من شرور انفسهم اگر آن زاعمین
از اخلاق ذمیمه و عقاید شنیعه و تفوهات قبیحه نادم
گشته تایب کردند و باز مانند البته از مواخذه اخلاق
شنیعه مذکوره خواهند رست والا مواخذه اخروی
در حق ایشان متیقن طرفه ماجراست که باوجود ورود اوامر
شارع بامور مرقومه مقتدایان منکرین نیز در کتبهای
خود بحسن و خوبی و مشروعیة آنها اعترافی دارند
و منکرین امور مذکوره خودها را پیروان و اتباع مقتدایان
موصوفین قرار دهند و مع هذا بر تصریحات متبوعان
خودها اعتقاد و عمل نمایند پس گویا ایشان از آن قبیل اند
که یقولون بافواههم ما لیس فی قلوبهم شاید
که خلاصه مرام و مقصد منکرین ازینهمه قیل و قال اشتهار

و مشار الیه بالبنان شدن عند العوام است و ظاهر
است که تحصیل این هر دو مرام عند العوام از ارتکاب
امور معموله معروفه کمتر بوقوع می آید که طبایع عوام مجبول
اند بامور جدیده پس منکرین ایمعنی را در عوام دریافته
خودها را بامور جدیده نامشروعه اشتهار دهند
و میدانند که اگرچه دران خسران اخروی است لیکن
سردست بسبب میلان قلوب عوام از تفوه بامور
مرقومه فایده حصول دنیا دون بزودی میتوان شد
لهذا امور نامشروعه را در اطراف و جوانب اشتهاری
دهند و اگر مقصود منکرین و ما فی الضمیر ایشان اینچنین
نبودی چگونه خلاف مقتدایان خودها اختیار کردند
و بآن تفوه مینمودند در صراط مستقیم تصنیف
مقتدایان منکرین مذکورست که تصدق بر اموات

نافع در حق ایشان میکرد حضرت عایشه صدیقه
رضی الله تعالی عنها از طرف برادر خود یعنی عبد الرحمن
رضی الله تعالی عنه بعد وفاتش برده آزاد
کردند و برهمین قیاس باید کرد سایر عبادات
پس هر عبادتی که از مسلمان ادا شود و ثواب آن
بروح کسی از گذشتگان برساند و طریق رسانیدن
آن دعای خیر بجناب الهی است پس این خود البته بهتر
و مستحسن است و اگر آن کس که ثواب بروحش میرساند
از اهل حقوق است بمقدار حق وی بخوبی رسانیدن
این ثواب زیاده تر خواهد شد پس در خوبی این قدر
امر از امور مرسومه از فاتحها و اعراس و نذر و نیاز
اموات شک و شبه نیست و نیز در آن مذکور است
پس چاره کار طالب حق و صواب و متتبع مرضیات

خدا و رسول درین جزو زمان آنست که بروح هر شخصی
که ایصال ثواب منظور باشد بلا قید وضع و جنس
طعام و تناول آن هر چیزی که انفع و بهتر در حق
فقرا و محتاجین آن وقت باشد و بصفائیت مقرون
تر بود صرف نماید و از طرف آن شخص نیت کرده
بعمل آرد و اگر دعا هم کند بهتر است و تمام قیود و رسوم
یک قلم دور کند از عبارت مرقومه واضح و لائح گردید
که در جواز و خوبی نذر و نیاز اموات و فاتحه و دعا
کردن بران نذر و نیاز و در حل خوردن طعام تصدق
نزد معتقدایان ایشان اصلا اشتباهی و شکی نیست
زود است که بفضل الهی معتقدایان منکرین بر عقاید شنیعه
پیروان خود ها اطلاع یافته از انها تبری خواهند جست
و پیروان مذکورین مصداق کریمه مُذَبْذَبِیْنَ بَیْنَ

ذلك لا الى هؤلآء ولا الى هؤلاء ومن
يضلل الله فلن تجد له سبيلاً خواهند کردید آیات
جواب مسئله مسطوره که تحریر یافت مسئله دوازدهم آنکه
دست برداشتن برای دعا از حق جل وعلی شانه
که فاتحه عبارت از آن است وقت بخشیدن ثواب
طعام تصدق وثواب قرءة قرآن وغیره در اعراس
ویا در مجالس دیگر من جمله سنن وشرایط دعا است
یا نه جواب دعا وفاتحه کردن وقت بخشیدن ثواب
اشیاء مرقومه بر اموات اهل اسلام ووسیله گردانیدن
امور مسطوره که آن اعمال صالحه اند برای سرعت اجابت
دعا برای خود ویا برای اموات مذکوره من جمله امور
مشروعه مسنونه است وانکار از امور مشروعه مسنونه
وترک انگاشتن ارتکاب آنها انکاریست از

شریعت حقه واعراضی است از کریمه وما آتیکم
الرسول فخذوه وما نهیکم عنه فانتهوا
چه اینهمه امور مذکوره در شریعت نبویه علی صاحبها
الصلوة والسلام وارد اند بلکه مقتدای منکرین
نیز بمشروعیت ومسنونیت آنها قایل چنانچه جمیع مراتب
مرقومه ظاهر وهویدا خواهند گشت امادعا واستدعا
از جناب مجیب الدعوات بعد تصدق طعام وغیره
پس آن در شریعت حقه ثابت ومتحقق چه تصدق
مذکوره منجمله اعمال صالحه است ووسیله گردانیدن
اعمال صالحه هر قسمی که باشد برای سرعة اجابت
دعا در شریعت وارد گشته ودعا کنندگان از
حق جل وعز بوسیله اعمال صالحه محل تمدح ومهبط
نزول رحمت الهی کردند در صحیح بخاری در قصه اصحاب

الرقیم مذکورست قال رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم بینما ثلثة نفر یمشون
اخذهم المطر فمالوا الی الغار فی الجبل فانحطت
علی فم غارهم صخرة من الجبل فاطبقت علیهم
فقال بعضهم لبعض انظروا اعمالا عملتموها
لله صالحة فادعوا الله بها لعله یفرجها
الحدیث ودر آخر این حدیث مذکورست که هریک از
ایشان عمل صالح خودرا وسیله نموده از جناب
باری استدعا ساخت پس حق عز وجل باسرع
اوقات دعاء ایشان در محل اجابت مقرون
گردانیده از تنگی غار ایشان را رهائی عطا فرموده
ظاهرست که در حدیث مذکور خصوصیت عمل صالحه را
دخلی نیست چه صفة عامه که آن صلاح است مقتضای

آن عموم است یعنی هر عمل صالح که باشد وسیله کردن
آن موجب سرعة اجابت است چنانچه در علم اصول
مبین گشته ودر کلام الهی حق عز وجل وسیله کنندگان
اعمال صالحه را که اصحاب الرقیم بودند محل تمدح گردانیده
میفرماید که ان اصحاب الکهف والرقیم کانوا
من آیتنا عجبا پس اگر شخصی طعام وغیره برا اموات
اهل اسلام یا احیاء آنها تصدق نمود وآن را وسیله
گردانیده دست بجناب باری دراز کرده درخواست
مقاصد ساخت پس حکم وی در سرعة اجابت و
بودن آن محل تمدح مانند اصحاب الرقیم خواهد بود
واما دعا برای اموات وقت بخشیدن ثواب قرأة
قرآن پس آن بخصوصیته هم واردست جلال الدین
سیوطی ذکر نموده قال النووی فی شرح المهذب

یستحب لزائر القبور ان یقرء ما تیسر له من
القرآن و یدعو لهم عقیبها نص الشافعی
و اما دست برداشتن در حالت دعا وقت بخشیدن
ثواب تصدق و قرءة قرآن وغیره پس برداشتن
آنها درین حالت نیز منجمله سنن نبی آخر الزمان و
منجمله آداب دعا است چه از ما سبق باثبات رسیده
که تصدق طعام وغیره و بخشیدن ثواب قرءة قرآن
و دیگر ادعیهٔ ماثوره مر اموات اهل اسلام را منجمله
اعمال صالحه است و نیز باثبات رسیده که گردانیدن
اعمال صالحه وسیله برای سرعة اجابت دعا نیز
مشروع و محل تمدح است پس ضرورة دست
برداشتن در حالت تصدق برای استدعاء مقاصد
خود ضروری خواهد گردید که دعا و استدعا بی رفع

یدین

یدین موهم استکبار و گردن کشی است و اجابت دعا
بی عجز و انکسار نمی تواند شد لهذا رفع یدین در شریعت
حقه منجمله ارکان دعا وارد گشته در حصن حصین
مذکور است ومن آداب الدعاء رفع الیدین
فیه در ابو داود مذکور است عن سلمان قال
قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
ان ربکم حیی کریم یستحیی من عبده اذا رفع
یدیه الیه ان یردهما صفرا در صحیح ترمذی
مذکور است عن عمر رضی الله تعالی عنه قال
کان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
اذا رفع یدیه فی الدعاء لم یحطهما حتی یمسح
بهما وجهه در ابو داود مذکور است عن مالک
ابن یسار قال رسول الله صلی الله علیه

واله وسلم اذا سئلتموا الله فاسئلوه ببطون
اکفکم ولا تسئلوه بظهورها وفي روایت
ابن عباس قال سلوا الله ببطون اکفکم
ولا تسئلوه بظهورها فاذا فرغتم فامسحوا
بها وجوهکم واما انچه که فیما سبق یاد رفته
که مقتدایان منکرین نیز بدعا وفاتحه در حالت تصدق
طعام وغیره بر اموات قایل اند پس تفصیلش انکه در
صراط مستقیم تصنیف مقتدایان ایشان باین عبارة
مذکور است هر عبادتی که از مسلمان ادا شود وثواب
آن بروح کسی از گذشتگان رساند وطریق رسانیدن
آن دعاء خیر بجناب الهی است پس این خود البته
بهتر ومستحسن است واگر کسی که ثواب بروحش میرساند
از اهل حقوق اوست بمقدار حق وي خوبی رسانیدن

این ثواب زیاده تر خواهد شد پس در خوبی این قدر
امر از امور مرسومه از فاتحها واعراس ونذر ونیاز
اموات شک وشبه نیست ونیز در صراط مستقیم
مذکور است پس چاره کار طالب حق وثواب ومتبع
مرضیات خدا ورسول درین جزو زمانه آنست که
بروح هر شخصی که ایصال ثواب منظور باشد بلا قید وضع
وجنس طعام ومتناولان آن هر چیزی که انفع وبهتر
در حق فقراء محتاجین آنوقت باشد وبصفائیت
مقرون تر بود صرف نماید واز طرف آن شخص نیت
کرده بعمل آرد اگر دعا هم کند بهتر است وتمام قیود
ورسوم یک قلم دور کند این است عقیده مقتدایان
منکرین که مذکور گشت واین است جواب مسئله مذکوره
که تحریر یافت **مسئله سیزدهم انکه** نداکردن وآواز

دادن نبی آخر الزمان یا دیگر اموات اهل اسلام را بحرف
ندا از روی شریعت جایز است یا نه **جواب** ندا کردن انبیا
و اولیاء اموات و عامه مومنین را بحرف ندا بلکه کفار را
نیز من جمله سنن نبی آخر الزمان است و آنحضرت صلی
الله علیه و آله وسلم خود آن را من جمله شرایط
زیارت قبور تقرر فرموده چه وی صلی الله علیه
و آله وسلم خود اموات را ندا فرموده و بدیگران تعلیم
میکرده در صحیح مسلم است عن عطاء بن یسار عن
عائشة رضي الله تعالی عنها قالت کان رسول
الله صلی الله علیه و آله وسلم یخرج من اخر
اللیل الی بقیع فیقول السلام علیکم دار قوم
مؤمنین و اناکم ما توعدون غدا مؤجلون
و انا ان شاء الله بکم لاحقون و نیز در ان

مذکور است عن بریدة قال کان رسول الله
صلی الله علیه و آله وسلم یعلمهم اذا خرجوا
الی المقابر السلام علیکم اهل الدیار من المؤمنین
والمسلمین و انا ان شاء الله لاحقون در صحیح
ترمذی مذکور است عن ابن عباس قال مر النبي
صلی الله علیه و آله وسلم بقبور المدینة
فاقبل علیهم بوجهه فقال السلام علیکم
یا اهل القبور یغفر لنا و لکم انتم سلفنا و نحن
بالاثر و احادیث دیگر نیز بمضمون سابق در کتب
حدیث در ماده زیارت قبور وارد گشته که جمله
آنها بحد تواتر معنوی رسیده و در همه ها اهل قبور
منادی گشته اند بحرف ندا گاهی بلفظ دار قوم مومنین
و گاهی اهل دیار و گاهی بلفظ اهل قبور الا آنکه در بعض

مواطن حرف ندا از آنها محذوف گردیده و در بعض
دیگر ملفوظ آمده مانند ندا زندگان که گاهی حرف ندا
دران ملفوظ باشد گاهی محذوف غالب که منکرین هم
وقت مرور بر مقابر ادعیهٔ ماثوره مذکوره از زبانهای
خود بیرون آورده باشند لیکن بر کردهٔ خود نفهمیده
از آنچه روزمره باستعمال آرند از ان انکاری سازند
امید که آینده از تنبیهات سابقه بر حقیقة حال اطلاع
یافته بر کردهٔ خود متنبه گشته از انکار امور متواتره
مستعمله خودها باز خواهند ماند باید دانست که در
مادهٔ ندا اموات کافر و مسلم برابرست در شریعت
حقه ندا آنها هر دو بحرف ندا وارد گشته که آنحضرت
صلی الله علیه و آله وسلم کفار را هم ندا فرموده
در صحیح بخاریست عن ابي طلحة ان نبي الله صلى

الله علیه و آله وسلم امر یوم بدر باربعة
عشرين رجلا من صناديد قريش فقذفوا
في طوى من اطواء بدر خبيث مخبث وكان اذا
ظهر على قوم قام بالعرصة ثلث ليال فلما كان
ببدر اليوم الثالث امر براحلته فشد رحلها
ثم مشي واتبعه اصحابه وقال ما نرى ينطلق الا
لبعض حاجته حتى قام على شفة الركي فجعل يناديهم
باسمائهم واسماء آبائهم يا فلان ابن فلان ويا فلان
بن فلان ايسركم انكم اطعتم الله ورسوله فانا قد
وجدنا ما وعد ربنا حقا فهل وجدتم ما وعد ربكم
حقا الحديث و در صحیح مسلم مذکورست عن انس بن مالك
رضي الله عنه قال ان رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم
ترك قتلى بدر ثلاثا ثم اتاهم فقام عليهم فناديهم

يا اباجهل بن هشام ويا امية بن خلف ويا عتبة
بن الربيعة اليس قد وجدتم ما وعد ربكم حقاً
الحديث درشرح صدور فی احوال الموتی والقبور
مذکورست اخرج الحاکم فی تاریخ نیسابور والبیهقی
وابن عساکر فی تاریخ دمشق عن سعید بن المسیب
قال دخلنا مقابر المدینة مع علی بن ابی طالب رضی
الله تعالی عنه فنادی یا اهل القبور السلام علیکم
ورحمة الله تخبرونا باخبارکم ام تریدون ان
نخبرکم قال فسمعنا صوتاً وعلیکم السلام ورحمة الله
وبرکاته یا امیر المؤمنین اخبرنا عما کان بعدنا فقال
علی اما ازواجکم فقد تزوجن واما اموالکم فقد قسمت
واما اولادکم فقد حشروا فی زمرة الیتامی والبناء الذی
شیدتم فقد سکنها اعدائکم فهذه اخبار ما عندنا

فما اخبار ما عندکم فاجابه میت قد تخرقت
الاکفان وانتشرت الشعور والجلود وسالت
الاحداق علی الخدود وسالت المناخر بالقیح والصدید
ما قدمناه وجدناه وما خلفناه خسرناه ونحن
مرتهنون بالاعمال ازجمیع ما سبق باثبات رسید که
نداء اموات منجمله سنن نبی آخر الزمان است وانکار
از نداء اموات موجب انکاریست از کریمه ولکم
فی رسول الله اسوة حسنة لمن کان یرجو الله
والیوم الآخر وکریمه ما آتیکم الرسول فخذوه
وما نهیکم عنه فانتهوا ونیز در آداب زیارة
مزار شریف آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم
در کتب شرعیه مرقوم است که زایر در حالت زیارت
آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم را بحرف ندا

یاد کند واز وی صلی الله علیه واله وسلم التدعای
شفاعت نماید برای خود وبرای دیگران در شفاء
قاضی عیاض وفتح القدیر واختیار شرح مختار مذکور
است ومن السنة ان یاتی قبر رسول الله
صلی الله علیه واله وسلم من قبل القبلة
ویجعل ظهره الی القبلة ویستقبل القبر
بوجهه ثم یقول فی موقفه السلام علیك
یا رسول الله السلام علیك یا خیر خلق الله
السلام علیك ایها النبی ورحمة الله و
برکاته یا رسول انی اشهد ان لا اله الا
الله وحده لا شریك له وانك عبده و
رسوله اشهد یا رسول الله انك بلغت
الرسالة وادیت الامانة ونصحت الامة

وکشفت الغمة فجزاك الله عنا خیرا جزاك
الله عنا افضل ما جزی نبیا عن امته ثم
سال النبی صلی الله علیه واله وسلم الشفاعة
فیقول یا رسول الله اسالك الشفاعة واتوسل
بك الی الله فی ان اموت مسلما علی ملتك و
سنتك ونیز درانها مذکورات ویقف حین
زیارة قبره صلی الله علیه واله وسلم عند
راسه فیقول السلام علیك یا رسول الله
السلام علیك یا نبی الله السلام علیك یا صفی
الله السلام علیك یا حبیب الله السلام علیك
یا نبی الرحمة السلام علیك یا شفیع الامة السلام
علیك یا سید المرسلین السلام علیك یا
خاتم النبیین السلام علیك یا مزمل السلام

عليك يا مدثر السلام عليك يا محمد
السلام عليك يا احمد يا رسول الله نحن
وفدك وزوار قبرك جئناك من بلاد شاسعة
ونواحي بعيدة قاصدين قضاء حقك والنظر
الى ماثرك والتيامن بزيارتك والاستشفاع
بك الى ربنا فان الخطايا قد قصمت ظهورنا
وانت الشافع المشفع فاشفع لنا الى ربك
واساله ان يحيينا على سنتك وان يحشرنا في
زمرتك ثم يحاذى راس الصديق رضي الله عنه
ويقول السلام عليك يا خليفة رسول الله
السلام عليك يا صاحب رسول الله في
الغار السلام عليك يا رفيقه في الاسفار
السلام عليك يا امينه على الاسرار ثم يحاذي قبر

عمر رضي الله عنه ويقول السلام عليك
يا امير المؤمنين السلام عليك يا مظهر الاسلام
پس با وجود ورود اینقدر احادیث و آثار صحابه
انکار از ندا اموات انکاریست از شریعت حقه
وثمره این انکار در جواب مسئله لاحقه بوضوح خواهد
پیوست **مسئله چهاردهم انکه** نسبت شرک کردن
بندا کننده نبی آخر الزمان یا دیگر اکابر اموات را منو
کفر و فسق نسبت کننده از روی شریعت خواهد
شد یا نه **جواب** ندای عامه مومنین بلکه ندای کفار
اموات هم بحرف ندا در شریعت حقه باثبات
رسیده پس گنجایشی کو و یارای کجا مر کسی را که ذره
ایمان هم داشته باشد که در ندا نبی آخر الزمان یا در
ندای دیگر اکابر اموات دم زند یا گفتگوی نماید در

صحاح ستته وارد است که آنحضرت صلی الله
علیه وآله وسلم خود اموات اهل اسلام را ندا
کردی بحرف ندا و بدیگران امر فرمودی که چون برای
زیارت قبور روید بگوئید السلام علیکم
یا اهل القبور یغفر الله لنا ولکم و نیز وی صلی
الله علیه وآله وسلم کفار اموات را که اعداء
الله بودند ندا فرموده که یا ابا جهل بن هشام
و یا امیة بن خلف و یا عتبة بن ربیعة هل وجدتم
ما وعد ربکم حقا و نیز فیما سبق از فتح القدیر
و اختیار شرح مختار و غیره منقول گشته که و من
آداب زیارة قبره صلی الله علیه وآله وسلم
ان یقف الزائر مستقبلا بوجه الی قبره صلی
الله علیه وآله وسلم ویقول یا رسول الله

و یا نبی الرحمة و یا خیر خلق الله فاشفع لنا الی
ربك واساله ان یحیینا علی سنتك وان یحشرنا
فی زمرتك الی آخر الحدیث و نیز در آنها مذکور است
ثم یحاذی راس ابی بکر رضی الله عنه و
یقول السلام علیك یا خلیفه رسول الله
السلام علیك یا صاحب رسول الله السلام
علیك یا رفیقه فی الغار ثم یحاذی قبر عمر رضی
الله عنه ویقول السلام علیك یا امیر المؤمنین
السلام علیك یا مظهر الاسلام و نیز در شفاء
قاضی عیاض مذکور است که چون پای شخصی از بسیاری
نشستن وی ربگ حالت بخواب دولی حس گردد
پس آواز بلند آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم را
ندا کند و بگوید یا محمد الصلوة والسلام علیك

پس بمجرد این ندا بفضل آلهی های وی هم دران حالت
برحال خود آید ونیز در کتب سیر النبی صلی الله علیه
واله وسلم صاحب قصیده برده را بگفتن همین یک
بیت که یا اکرم الخلق مالی من الوذ به الی آخره هزاران
آفرین ومدح نموده اند که نعم ما قال محمد شرف الدین
البوصري في قصیدته یا اَکْرَمَ الخلق
مَالِي مَنْ الُوذ به سِوَاك عند حلُول الحَادث
الْعَمِم پس با وجود ورود احادیث صحیحه و آثار
صحابه در نداء اموات وورود امر شارع بآن
مرتکبان این امر مشروع ومسنون را نسبت شرک
کردن موجب زندقه والحادست آیا این بدعقیدگان
ویاوه گویان نمی فهمند که نسبت شرک کردن تا بکجا
میرسد العیاذ بالله نقل الکفر لیس بکفر این نسبت

ایشان رفته رفته با کابر دین بلکه از ایشان هم
گذشته بشارع احکام میرسد نعوذ بالله من
شرور انفسهم اگرچه این شرک وکفر جای نیافته رجع
قهقری نموده باین بدعقیدگان لاحق گردد وبمرکز اصلی
خود قرار گیرد لیکن چه ضرور تفوه نمودن بامری که وبال
آن بسرعت تام رجوع نموده بوی لاحق گردد واگر این
یاوه گویان را ازین همه تفوهات شنیعه اشتهار خود بهبست
برای تحصیل دنیای دون وزعم فاسد ایشان را بران
انداخته که اشتهار بی اختیار امور غیر مالوفه وبجز ارتکاب
تفوهات شنیعه میسر نمیتواند شد چه طبایع عوام مجبول اند
بامور غیر مالوفه ومیلان قلوب عوام بی تفوهات شنیعه
خیلی مشکل پس برای این غرض شنیع هم ایشان را می
بایستی که خود ها را بان امور شنیعه اشتهار میدادندی

که موجب ازالهٔ دین و ایمان نمی‌گشتند الحال هم چیزی
نرفته درهای توبه مفتوح اند متنبه گشته و نادم گردیده
از تفوهات شنیعه باز گردند و عفو تقصیرات از جناب
باری بعزم جزم نمایند امید واثق است که از عذاب
اخروی وارهند والا بودن ایشان مصداق کریمه
اُولٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلٰلَةَ بِالْهُدٰى وَالْعَذَابَ
بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا اَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ ثابت و متیقن و غرض
راقم الحروف ازین همه راست گوی همین است که تا
مردمان بر بینات واضحه اطلاع یافته از تفوهات شنیعه
باز مانند این است جواب مسئله مرقومه که تحریر یافت
مسئله پانزدهم آنکه ممانعت از خواندن درود علی الاطلاق
و خواندن درودها که در دلایل الخیرات وغیره واقع
اند موجب اهانت نبی آخر الزمان است و موجب انکار

ضروریات دین است یا نه **جواب** ممانعت از
خواندن درود و هر درودی که باشد موجب فلاح
و نجات از روی شریعت ثابت و متحقق و ترک آن
اگرچه اعراض و ممانعت در آن نیامده باشد بموجب
خسران و خاک بر سر و روی انداختن است چه
جای که ممانعت و اعراض هم با آن جمع گردد و خواندن
آن را موجب فلاح و نجات ندانسته شود پس آن
کفریست صریح و زندقه ایست بدیه و انکاریست
از کلام الٰهی و اعراضی است از نبوة نبی آخر الزمان
چه در کلام الٰهی و احادیث نبویه علی صاحبها
الصَّلٰوة وَالسَّلَام امر بخواندن درود وارد
گشته حق سبحانه و تعالی فرموده اِنَّ اللّٰهَ وَ
مَلٰئِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا اَيُّهَا الَّذِينَ

امنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما در نسائی مذکور
است عن ابی هریرة قال قال رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم صلوا علی فان صلوتکم تبلغنی حیث
کنتم دیده باید که حق عز وجل و آنحضرت صلی الله علیه وآله
وسلم باهتمام تمام امر بخواندن درود فرموده پس ممانعت در
خواندن وآن را موجب فلاح ندانستن و استکبار از فرستادن
بر آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم نمودن انکار ضروریات
دین واهانت نبی آخر الزمان در آن متیقن و ثمره و وبال اهانت
نبی آخر الزمان در دار دنیا قتل است از روی تعزیر و در یوم
الجزا آتش دوزخ است ابد الآباد این بدعقیده کان عمی البصر و
عمه القلب چه جرئتهای زندیقانه در شان نبی آخر الزمان
عند العوام مینمایند که عالم ملک و ملکوت از جرئتهای ایشان
در تحیر اند لیکن حق جل وعز بر حلم ازلی خود کار فرموده از جهت

ایشان تاخیری بوقوع آمده چنانچه عادة الله بر همین منوال
جاریست که فرموده ولا تحسبن الله غافلا عما یعمل
الظالمون انما یؤخرهم لیوم تشخص فیه الابصار
مهطعین مقنعی رؤسهم لا یرتد الیهم طرفهم و
افئدتهم هواء بر اهل اسلام ضرور است که اکثر اوقات
بقرائة کلام الله و خواندن درود خود ها را مشغول دارند
و فوائد خواندن درود که در احادیث وارد گشته بایشان
عاید گردند در صحیح مسلم مذکور است عن ابی هریرة قال
قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من صلی علی
واحدة صلی الله علیه عشرا در صحیح ترمذی مذکور است عن
ابی هریرة قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
رغم انف رجل ذکرت عنده فلم یصل علی در نسائی
مذکور است عن ابن مسعود قال قال رسول الله صلی

عليه واله وسلم ان لله ملائكة سياحين في
الارض فيبلغوني من امتي السلام در صحيح ترمذي
مذكورست عن علي رضي الله تعالى عنه قال قال رسول
الله صلى الله عليه واله وسلم البخيل الذي من ذكرت
فلم يصل علي در مشكوة المصابيح مذكورست عن ابي هريرة
قال قال رسول الله صلى الله عليه واله وسلم
من صلى علي عند قبري سمعته ومن صلى علي نائيا
بلغته ونيز دران مذكورست عن عبد الرحمن بن
عوف رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله
عليه واله وسلم ان جبرئيل عليه السلام
قال الا يبشرك ان الله عز وجل يقول لك من صلى
عليك صليت عليه ومن سلم عليك سلمت عليه
در صحيح ترمذي مذكورست عن ابن مسعود رضي الله عنه

قال قال رسول الله صلى الله عليه واله وسلم
اولى الناس بي يوم القيمة اكثرهم علي صلوة اين است
جواب مسئله مذكوره كه تحرير يافت **مسئله شانزدهم آنكه**
نسبت كردن شخصي مذهب نو احداث خود را كه خلاف ما
اجمع عليه ايمه اربعه باشد بجناب رسول الثقلين صلى الله
عليه واله وسلم صحيح وجايز است يا نه **جواب** نسبت
اين چنين مذاهب كه مخالفت صريحه با مجتهدات ايمه اربعه
داشته باشند بجناب سيد الانبيا قابل تسليم و اعتماد نيست
ونسبت آنها بجناب سيد الانبيا افترا است محض و كذبي
است صريح و دخولي است تحت مصداق حديث نبويه على
صاحبها الصلوة والسلام من كذب علي متعمدا
فليتبوء مقعده من النار چه آنچه احكام شرعيه در كلام
الهي و احاديث نبويه مصرح يا مستنبط باجتهاد مقدور البشر

بودند آن همه ها را ایمه اربعه در ضبط و ربط آورده در کتب ها
مدون نموده اند پس بعد زمانه آن اما جد دیگری را طاقت
وقدرت کجا و فهم وذکی کو که برخلاف قواعد اجتهادات ایشان
چیزی از احکام شرعیه استنباط نماید و معهذا بعد انقراض
زمانه ان اکابر از علماء دین و اتباع شرع متین اجماع هم
منعقد گردیده که عمل نمودن بر احکام مستخرجه دیگری که مخالفت
صریحه با مجتهدات ایمه اربعه داشته باشد باطل است و ناجایز
در اشباه و نظایر مذکور است فقد صرح فی التحریر ان
الاجماع انعقد علی عدم العمل بمذهب مخالف للاربعة
لانضباط مذاهبهم وانتشارها در محصول امام فخرالدین
رازی مذکور است والایمة اذا اختلفت علی اقوال
کان اجماعا منهم علی ان ماعداها باطل و نیز در میزان
الشریعة عبدالوهاب الشعرانی المالکی مذکور است قال

جلال الدين السيوطي ان الاجتهاد المطلق على
قسمين مطلق غير منتسب كما عليه الايمة الاربعة
ومطلق منتسب كما عليه اكابر اصحابهم ولم يدع
الاجتهاد المطلق غير المنتسب بعد الايمة الاربعة
الا الامام محمد بن جرير الطبري الا انه لم يسلم له ذالك
و چونکه از علماء اسلاف که اهل العلم و اصحاب الاتقان بودند
اجتهاد و احکام خلاف ایمه اربعه مسلم و مقبول نگردید پس چگونه درین
زمانه متاخر از مردمان ناخواندگان که اتباع تسویلات نفسانیه
اند اجتهاد و استنباط آنها مسلم داشته خواهد شد پس نسبت
نمودن این چنین مذاهب نو احداث که بر بطلان آنها اجماع
منعقد گردیده بجناب آنحضرت صلی الله علیه و آله
وسلم افترا پردازی است چه آنحضرت وعید شدید بر
خارق اجماع فرموده در صحیح ترمذی مذکور است عن ابن

عمر قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
ان الله عز وجل لا يجمع امتي على الضلالة ويد الله
على الجماعة فمن شذ شذ في النار در مشكوة المصابيح
مذكور است عن معاذ بن جبل قال قال رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم ان الشيطان ذئب
الانسان كذئب الغنم ياخذ الشاة والقاصية و
الناحية اياكم والشعاب وعليكم بالجماعة والعامة
واين مردمان سفها به پیرایه اظهار تدين في الحقيقة مدعيان
تشريع وتنبا اند وخود ها را محل ومحرم مي دانند ونمي
فهمند كه رسالت ونبوة بر آنحضرت صلى الله عليه و
آله وسلم ختم گردیده پس این چنین دعاوی ایشان بر
براهين قاطعه موجب افتضاح در دنيا ونكال در آخرة خواهد شد
حق عز وجل ميفرمايد ما كان محمد ابا احد من رجالكم

ولكن

ولكن رسول الله وخاتم النبيين در فتوحات
مكي مذكور است عن انس بن مالك رضي الله عنه
قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
ان الرسالة والنبوة قد انقطعت فلا رسول
بعدي ولا نبي ونيز در فتوحات مكي مذكور است فلا
يكون بعده صلى الله عليه وآله وسلم مشرعا
فان الرسالة والنبوة بالتشريع قد انقطعت فلا
نبي بعده ولا رسول ولهذا عيسى عليه السلام
وان كان رسولا ولكن لا ينزل بشرع بل يحكم فينا
بشرعنا در شفاء قاضي عياض مذكور است من تنبأ و
زعم انه يوحى اليه ودعى الناس الى ذلك سن وجى
قال اصبغ وهو كالمرتد لانه قد كفر بكتاب الله مع
الفرية على الله ومكذب للنبي صلى الله عليه وآله وسلم

في قوله لا نبي بعدي مفتري على الله في دعواه
عليه تعالى الرسالة والنبوة اين است جواب مسئله
مسطوره كه تحرير يافت **مسئله معتقد هم اكه** اگر شخصي خود را
مجدد الدين كه در حديث نبوی علی صاحبها الصلوٰة
والسلام بوجودش بشارت وارد گشته قرار دهد
و بظاهر حال عالم علوم دينيه و متتبع سنن و آداب آن
حضرت صلی الله عليه و آله وسلم نباشد تسليم وی
نموده آيد يا نه **جواب** مجدد الدين كه در حديث نبی آخر
الزمان عليه الصلوٰة والسلام بشارت بوجود
آن آمده مراد بآن شخصی است كه عالم علوم دينيه و عامل
باحكام شرعيه و ترغيب دهنده بسنن و آداب نبويه
باشد و غير وی را ملقب گردانيدن باين لقب مشابه
اينكه زنگی را ملقب كردن است بسپيد در سنن

ابوداود مذكور است عن ابي هريرة قال قال
رسول الله صلی الله عليه و آله وسلم ان
الله عز وجل يبعث لهذه الامة علی راس كل مائة
سنة من يجدد لها دينها يعنی بعد مرور زمانه چونكه
باغوا و انتشار مردمان بر عقيده وهن و ضعفی در دين
قويم راه يابد حق عز وجل عالمی علوم دينيه و متتبع سنن
و آداب نبويه عليه الصلوٰة والسلام را توفيق
عطا فرمايد و وی را مصداق حديث مشهوره كه علماء
امتي كانبياء بني اسرائيل گرداند و آزا تا يدی دهد
كه مردمان را ترغيب و تحريض نمايد باحكام شرعيه و باخلاق
و سنن و آداب نبويه و وی را قبولی بخشد كه مشتغل
بامر معروف گشته باكسانی كه از آدای سنن رواتب
و نوافل مستحبه و از اقرار بمحمد رسول الله و از ضم آن

بالآاله الا الله هما نعت نمایند واز فرستادن درود بر
نبی الله واز اعتقاد شفاعت وی علیه الصلوٰة
والسلام در دار الدنیا والبرزخ مردمان را متنفر گردانند
واز تعظیم وتوقیر آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم
اعراض دارند جهاد بالید یا باللسان ویا بالقلب نماید
ومفاسد عقاید قبیحهٔ آنها را عند الناس بیان سازد تا
مردمان بر شناعت عقاید ایشان اطلاع یافته از آنها
متنفر گشته بر دین قویم استقامت دارند ورخنه
اندازی در شریعت حقه راه نیابد چنانچه بر وفق آنچه که
از معنی حدیث مسطور یافته در مفاتیح شرح مصابیح نیز
باین عبارت مذکور است فمعنی الحدیث انه اذا قل
العلم وغلب المبتدعون وفق الله تعالی لمن یربانی
لان یعلم الناس علوم الدین ویبین السنة عن البدعة

ویکسر اهل البدعة ویذلهم ویؤید الدین ویعز
اهله ویکثر العلم بین الناس پس ظاهر او درین زمانه
بر طبق مضمون حدیث نبویه وبر وفق تبیان وتفسیر
شراح مصداق مجدد الدین علماء اعلام اند که علی وجه الاتم
همتهای خود ها را صرف در اتباع شریعت نبویه سازند
ومردمان را ترغیب وتحریص نمایند بالتزام سنن وآداب
وی علیه الصلوٰة والسلام وبه تعظیم وتوقیر آن
حضرت علیه السلام وبه فرستادن درود بر وی
امر نمایند واز اهانت وتنقیص آنحضرت صلی الله علیه و
آله وسلم مردمان را منزجر گردانند نه آنکه مجدد الدین
آنانرا ملقب نموده آید که از التزام سنن وآداب
آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم مردمان را
باز داشته به پیرایه اظهار تدین فی الحقیقة دعوای تبناء

نمایند حقا که این چنین کسان عجب فی قله سالازند
که بود دون اتباعهم النار فبئس الورد المورود
این است جواب مسئله مسطوره که تحریر یافت مسئله هژدهم اگر
ملقب گردانیدن شخص خود را بامیر المومنین با وجود آنکه
تصرف ظاهری بر ملک و طاقت نفاذ احکام دینیه و
دنیاویه وی را میسر نباشد آیا اطلاق این لقب بروی
خلاف مقررات خلف و سلف و اسمی بی مسمی خواهد شد
یا نه جواب لقب امیر المومنین که اول الاوائل در اهل اسلام
ظهور یافته و بآن یکی از صحابه کرام ملقب گردیده عمر بن
الخطاب مظهر الاسلام رضی الله تعالی عنه بود که دعای
نبی آخر الزمان علیه الصلوة والسلام که اللهم
اید الاسلام باسلام عمر در حقش بمحل اجابت رسیده
چنانچه تفصیلش در استیعاب ابن عبد البر مذکور است و ظاهر

و هویداست که مصداق این لقب باعتبار اصل وضع
شرعی آن زبدة الاصفیا بود پس اگر دیگری درین زمانه
خواهد که خود را باین لقب ملقب گرداند و مردمان را باطلاق
این لقب بر خود امر نماید و از اجرای این لقب بروی او را
سروری حاصل آید پس میباید که وی متصف باشد باوصاف
عمر بن الخطاب رضی الله تعالی عنه و اگر بهمه اوصاف وی
رضی الله تعالی عنه متصف نمیتواند شد پس باکثر آنها
متصف بودن ضرور تا بمدلول اصلی این لقب وی را
مناسبتی پیدا آید و الا آن اسمی باشد بی مسمی و لقبی گردد
بی مصداق و موجب دخول تحت وعید آیه کریمه و لا
تحسبن الذین یفرحون بما اتوا و یحبون ان یحمدوا
بما لم یفعلوا الآیة خواهد گردید پس شخصی که طاقت نفاذ
احکام دینیه و دنیاویه نداشته باشد امیر المومنین گویانیدن

دی راجز بی حاصلی و ذخولش تحت وعید مذکور خبر دیگر عاید
حال وی نمی تواند شد این است جواب مسئله مذکوره که تحریر
یافت **مسئله نوزدهم آنکه** چیست معنی حدیث نبوی علی صاحبها
الصلوٰة والسلام مَن لم یعرف امام زمانه فقد
مات میتة جاهلیة و چیست حکم نصب امام بر خلایق آیا
هر کدام که طالب امامة باشد بر ایشان واجب لازم گردد که
او را امام قرار دهند یا مشروط است بشرایط پوشیده نماید
که قبل از اجابه مسئله مسطور از اهم المهمات است بیان معنی
لغویه و شرعیه امامة و خلافت و امارت و سلطنة و آنچه
که مشتق است از آنها و بیان آنکه آیا در معنی شرعیه
الفاظ مذکوره اسلام و تدین و اتقا و از رو نسب قرشیته
هم ماخوذ است یا نه باید دانست که امام در لغة بمعنی پیشوا آمده
در قاموس است الامام ما تم به من رئیس و غیره و نیز

دران در معنی خلف مذکور است یقال خلف صدق
من ابیه اذا قام مقامه و نیز دران مذکور است
خلفه خلافة کان خلیفته و بقی بعده و نیز دران
مذکور است والخلیفة السلطان الاعظم جمعه
خلائف و خلفاء و نیز دران در معنی امارة مذکور است
الامیر الملك جمعه امرآء و همدران در معنی سلطنة
مذکور است السلطان الحجة و قدرة الملك والوالی
از عبارات منقوله قاموس بوضوح پیوست که اینهمه
از روی لغة بمعنی بادشاه و تصرف در ملک هم آمده اند
و بموجب اصطلاح شرع هر یک بمعنی بادشاه آمده و یکی در
معنی دیگری مستعمل گشته لهذا در صحیح بخاری و دیگر کتب
صحاح ترجمه الباب السمع والطاعة للامیر منعقد گردیده
و در حدیث تعبیرش بسلطان آمده و در جای تعبیرش

بخلیفه خلاصه آنکه استعمال هر یک بجای دیگری آمده و
در معنی آنها غلبه بر بلاد و تصرف بر ملک و قدرت نفاذ احکام
دینیه و دنیاویه در احادیث و دیگر کتب شرعیه معتبر گشته
در شرح تجرید جدید مذکور است الامامة ریاسة
عامة في امر الدين والدنيا وهمچنین است در شرح
مواقف و استقامة بر احکام شرعیه و خلو از جور و تعدی
در معنی اینهمه الفاظ در حدیث ماخوذ نیست الا آنکه اکثر اطلاق
خلیفه در احادیث بر شخصی آمده که وی استقامة بر احکام
شرعیه و تادب باداب و اخلاق آنحضرت صلی الله علیه
واله وسلم داشته باشد و الفاظ ثلاثه باقیه علی سبیل
تساوی در جائر و عادل مستعمل اند مگر در جائی که قرینه
صارفه باشد البته از آن همه معنی خلافة و استقامت
بر احکام شرعیه گرفته اند چنانچه در حدیث الائمة من قریش

که در صحاح وارد است بمعاونت الف و لام خارجی ائمه
بمعنی خلفا و متبعین آداب و اخلاق گرفته شده یعنی خلفاء
نبی آخر الزمان و نایبان وی صلی الله علیه واله وسلم
علی سبیل اتصال از قریش تقرر خواهند یافت و امامت ایشان
را آنحضرت صلی الله علیه واله وسلم بخلافت تعبیر
فرموده آن را بعد انتقال خود در سی ۳۰ سال حصر ساخته که الخلافة
بعدي ثلثون سنة ثم يكون ملكا عضوضا و بموجب
بشارت وی صلی الله علیه واله وسلم همچنان
بوقوع آمد که خلفاء از قریش درین سی ۳۰ سال متصرف بر
ملک گردیدند و درین خلافة سی ساله البته اتصاف و اتباع
بآداب و اخلاق آنحضرت صلی الله علیه واله وسلم
و از روی نسب قرشیت شرط گشته و اما بعد از سی سال
از انتقال وی صلی الله علیه واله وسلم ائمه که متصرف

بر ملک گردیدند نه در آنها استقامت بر احکام شرعیه
شرط نیست و نه از روی نسب قرشیته در صحیح ترمذی
و سنن ابو داود مذکورست عن ابي بكرة قال
قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
تكون فيكم نبوة وخلافة ثم يوتي الله الملك
لمن يشاء و نیز در مشكوة المصابيح مذكور است
عن حذيفه ابن اليمان قال قال رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم تكون فيكم النبوة
ما شاء الله ان تكون ثم يرفعها الله تعالى ثم
يكون ملك غاض فيكون ما شاء الله ان
يكون ثم يرفعه الله تعالى ثم يكون ملك جبرية
فيكون ما شاء الله ان يكون ثم يرفعه الله
تعالى ثم يكون خلافة على منهاج نبوة ثم سكت

درشروح مشكوة در معنی این حدیث مذکورست
که مراد از خلافة على منهاج نبوة تصرف امام مهدي
موعودست بر جمیع بلاد که در حدیث دیگر وارد گشته
که لو لم يبق من الدنيا الا يوم لطول الله ذلك
اليوم حتى يبعث فيه رجل من عترتي يواطي
اسمه باسمي واسم ابيه باسم ابي يملاء الارض
قسطا كما مليت ظلما وجورا از احادیث مذکوره
اتضاح یافت که مابین خلافة و نبوة و مابین خلافة
على منهاج نبوة که خلافت اخیره است در ایمه اوساط
هیچکدام وصف که استقامت بر احکام شرعیه و از
روی نسب قرشیته باشد شرط نیست پس اگر کسی از
اهل اسلام در مرتب وسطیه فاقد هر دو وصف مذکوره
بر ملک تصرف یافت الطاعة وي واجب است مانند

الطاعتی کسی که واجد الشرایط باشد در صحیح مسلم
مذکور است عن حذیفة ابن الیمان قال قال
رسول الله صلی الله علیه واله وسلم یکون
بعدی ایمة لا یهتدون بهدی ولا یستنون
لسنتی وسیقوم فیهم رجال قلوبهم قلوب
الشیاطین فی جثمان انس قال حذیفة قلت
یا رسول الله کیف اصنع ان ادرکت ذلك
قال فاسمع واطع الامیر وان ضرب ظهرك و
اخذ مالك در ابو داود و ترمذی مذکور است عن
ثوبان قال قال رسول الله صلی الله علیه
واله وسلم انما اخاف علی امتی الایمة المضلین
از احادیث مذکوره اتضاح یافت که هر مرد مسلم
که وی را در اول امر تصرف بر ملک حاصل گشت آن امام

است

است اگرچه فاسق و جایر و از روی نسب غیر قریشی
باشد و آنچه که در صحیح بخاری ترجمة الباب الامراء من
قریش منعقد ساخته و بعد ازان برای استدلال
حدیث ذکر نموده قال ابن عمر قال رسول الله
صلی الله علیه واله وسلم لا یزال هذا الامر
فی قریش ما بقی منهم اثنان یعنی همیشه باشد امارة
که بمعنی خلافت است در قریش و تسمیه دیگری بخلیفه جایز
نیست بلکه او را امام یا سلطان گفته شود پس خلاصه
معنی این حدیث این که مستحسن نیست مردمان را که خلیفه
غیر قریش را قرار دهند در خیر الجاری شرح بخاری در
معنی این حدیث مذکور است قوله ما بقی منهم اثنان
لعل المراد به الامر بان لا یستحسن ان یستخلف
الا منهم وان بقی فی الناس رجلان امر و مامور

الامام قرشي والمامور غيره در فتح الباری شرح بخاری
در معنی این حدیث مذکور است معناه لا یسمی غیر القرشی
خلیفة ارادة وان سمي به غیره قهرًا وغلبة در نووی
شرح صحیح مسلم در معنی این حدیث مذکور است لم یزل الخلافة
من غیر تجاهد لهم ومن تغلب علی الملک بطریق الشوکة
لا ینکر ان الخلافة في قریش وانما یدعی ان ذلک بطریق
النیابة عنهم قال القرطبی هذا الحدیث اخبار عن
المشروعیة ای لا یستحسن انعقاد الامامة الکبری
الا لواحد من قریش هرگاه که معانی لغویه و شرعیه الفاظ
مذکوره از منقولات سابقه اتضاح یافت وقت شروع
در مقصود آمد جواب از سوال معنی حدیث اینکه حدیث مذکوره
در صحاح وارد است ومعنی آن در شروح آنها بالتفصیل مذکور در
صحیح بخاری است حدثنا مسدد عن عبد الوارث عن

الجعد عن ابي رجاء عن ابن عباس عن النبي صلی
الله علیه وآله وسلم قال من کره من امیره شیئا فلیصبر
فانه من خرج عن سلطان بشرا مات میتة جاهلیة ونیز
در ان مذکور است قال حدثنا ابو النعمان قال حدثنا
حماد بن زید عن الجعد قال حدثني ابو رجاء العطاردی
قال سمعت ابن عباس عن النبي صلی الله علیه وآله
وسلم من رای من امیره شیئا یکرهه فلیصبر علیه
فانه من فارق الجماعة بشرا فمات مات میتة
جاهلیة وبعضی روات حدیث باین عبارت ذکر نموده اند
که من لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة
یعنی کسی که اعتقاد نکند وجوب اطاعة امام زمانه خود آن
بمیرد مانند مردن اهل جاهلیة وظاهر است که درین زمانه امامة
وامارت سلطان روم باجماع اهل حل وعقد تقرر یافته

تا آنکه ببعت اهل حرمین شریف مکه با وی منعقد گردیده
بلکه خود را نایب شریف مکه قرار داده و از ما سبق بوضوح
پیوسته که بعد از سی سال از انتقال وی صلی الله علیه
و آله وسلم در امامت از روی نسب قرشیت شرط نیست
پس سلطان روم امام این زمانه است کسی که اطاعت وی
واجب ندانسته مردمان را ترغیب و هر که با وی بیعت ننماید
آن کس بمیرد مانند مردن اهل جاهلیت در خیر الجاری شرح
بخاری در معانی احادیث سابقه مذکور است هذا یشعر
لزوم بیعة الامام وکذا یشعر بوجوب الدخول فی
الجماعة وحرمة الشذوذ وهو نوعان احدهما هو ان
یکون قد اجتمع الناس علی رجل فالشذوذ عنهم
حرام والثانی انه اذا کان الناس قد اجتمعوا علی
واحد وبایعوا به واتفقوا علیه فلا یبایع بعده

باخوا لانه اثارة الفتنة وقد ورد اللعن علی من
یشر الفتنة بعد ان مات ونیز در خیر الجاری مذکور
است قوله مات میتة جاهلیة حیث لم یعرفوا
اماما مطاعا ای یموت عاصیا ومنه یعلم معنی ما
روی من مات ولم یعرف امام زمانه ای لم یعتقد
لزوم الطاعة امام زمانه فیموت میتة جاهلیة
یعنی انهم کما لم یعتقد والزوم الطاعة امام الزمان
وماتوا علی ذلک کذا هذا الرجل المسلم اذا لم یعتقد
ذلک تموتنه علی تلک العقیدة مثل موتهم ولیس
معناه انه یموت کافرا بل انه یموت عاصیًا وفیما
سبق مرقوم گشته که درین زمانه در دیار اهل اسلام امامت
سلطان روم باجماع اهل حل وعقد قرار یافته پس اگر
دیگری با وجود سلطنة امام روم مدعی امامت گردد آن منجمله

بغاة است قتل وی بر اهل اسلام واجب ودر شرح مواقف
مذکورست اذا اتفق التعدد فی الامام في بلدا و
بلاد تفحص عن المتقدم فامضي بامامته واما الاخر
فهو من البغاة فيجب ان يقاتل حتی يفي الی امر الله
فان لم يكن نهاك متقدم او كان ولم يعلم بغيه وجب
ابطال الجميع واستينافا لعقد ممن وقع عليه الاختيار
در صحيح مسلم مذکورست عن ابي سعيد الخدري رضي الله عنه
قال قال رسول الله صلی الله عليه واله وسلم اذا بويع
الخليفتان فاقتلوا الاخر منهما ونيز دران مذکورست عن
عرفجة قال سمعت رسول الله صلی الله عليه واله وسلم
يقول من اتاكم وامركم جميع علی رجل واحد يريد
ان يشق عصاكم او يفرق جماعتكم فاقتلوه ونيز دران
مذکورست عن عرفجة قال سمعت رسول الله صلی الله

عليه واله وسلم انه سيكون هنات وهنات
فمن اراد ان يفرق امر هذه الامة وهي جمع
فاضربوه بالسيف كائن من كان خلاصه مضمون احاديث
مذکوره اينكه چون امامت يکی اهل اسلام تقرر يافت پس
بر جميع اهل اسلام اتباع وي واجب گردد و بر ايشان لازم
شود كه مدعی دیگر را بقتل رسانند تا فتنه فرونشيند ومعهذا
اگر کسی درين زمانه هوس امارت داشته باشد ونفس اماره
وی را بران آرد که بلذات حيوانيه اشتغالی نماند پس بر وی
لازمست که بوساطت رسل ورسل هوس امارت به پیشگاه
سلطان روم که امام وقتست ظاهر سازد ویا مشقت
سفر دور دراز تحمل نموده خود را ببارگاه آن امام زمان
رساند نیابت از سلطان ممدوح حاصل سازند وبعد از آن
حکم واحکام در هر جای که قدرت تسلط یابد بقدر استطاعت

خود اجرا نماید تا مردمان را اتباع وی از روی شریعت
جایز گردد و خود هم از وعیدات وارده احادیث و کتب
شرعیه که میتة جاهلیة و وجوب قتل وی است بر اهل اسلام
رهائی یافته عند الناس واجب الاتباع گردد و الا هر دو شناعة
در حقش از روی شریعت ثابت و متحقق چنانچه تفصیل آن
فیما سبق گذشت و آنچه که در رسله مذکوره از شرائط وجوب
نصب امام بر خلایق استفساری رفته بیانش آنکه از روی
شرعیه اطلاق امامت بر دو معنی آمده یکی بمعنی خلافة است
که در احادیث تعیین مدتش وارد گشته که الخلافة بعدی
ثلثون سنة و مراد از امامة ماخوذه در ائمه که در صحاح
سته وارد گشته الائمة من قریش امامة ماخوذه
درین حدیث همین معنی خلافة است که در سی سال بعد
انتقال وی صلی الله علیه و آله و سلم بر خلفاء اربعه قرار

یافته پس این امامة که بمعنی خلافة آمده آن مشروط است
بشرائط پنجگانه سه گانه از آنها وجودی اند و بنای آنها
بر تدین است یکی اسلام دوم انقیاد در احکام شرعیه و تادب
است بآداب و اخلاق آنحضرت صلی الله علیه
و آله و سلم و سیوم قرشیه است از روی نسب و دو
شرط دیگر مفهومات عدمیه اند یکی از آنها عدم تقدم
دیگر است و دوم عدم طلب امامة و حرص است بر آن
چنانچه دلایل مثبته اشتراط عدم تقدم امام دیگر فیما سبق
در صدر همین جواب از احادیث و عبارات دیگر کتب
شرعیه مذکور گشته و اما احادیث مثبته اشتراط
عدم دوم پس آنکه در صحیح بخاری مذکور است حدثنا
احمد بن یونس قال حدثنا ابن ابی ذئب عن سعید
المقبری عن ابی هریرة عن النبی صلی الله علیه و آله

وسلم انکم ستحرصون علی الامارة وستکون
غرامة یوم القیمة فنعم المرضعة وبئس الفاطمة
یعنی ابتداء آن اسهل دریافت میگردد و آخر آن بسیار
مشکل خیانچه ارضاع الصبی که ابتداء آن اسهل است
لکن فطام بروی مشکل گردد ونیز در صحیح بخاری مذکور است
عن ابی موسی الاشعری قال رسول الله صلی
الله علیه واله وسلم انا لا نولی الامارة من سالها
ومن حرص علیها ونیز در ان مذکور است من لم یسأل
الامارة اعانه الله علیها ومن سالها وکل الیها
در عینی شرح بخاری در معنی حدیثهای مذکوره مرقوم است کان
نفعها المال والجاه واللذات الحسیة الوهمیة و
ندامته فی الاخرة بمطالبة التبعات والمصیر الی
المحاسبة واما ایمه که بعد از سی سال از انتقال آنحضرت صلی

الله علیه واله وسلم شده می آیند در امامة آنها منجمله
شرایط مذکوره دو مفهومات عدمیه مذکوره و سیوم
اسلام صرف معتبر است اتقا وکمال تدین و قرشیة از
روی نسب در امامة آنها شرط نیست پس اگر این
سه شرایط درین زمانه باهم جمع آیند و مردمان اهل
اسلام درمیان خودها یکی را اختیار نموده برای امامة
مقرر سازند آنکس امام گردد و اتباع وی بر اهل اسلام
لازم شود و اگر یکی هم از شرایط سه گانه مذکوره مفقود
گشت نصب امام مر ایشان را از روی وحدة ارادی
جایز نیست و اگر کدام فاقد الشرایط از روی قهر و غلبه
بر ملک تصرف یافته یافته باشد که خود در حدیث مقدم
الذکر وارد است که یکون فیکم نبوة وخلافة
ثم یؤتی الله الملك لمن یشاء یعنی بعد نبوة وخلافة

حق عز وجل هر کس که خواهد بر ملک تصرف دهد کافر باشد
یا مسلم الا انکه کافر را از روی شریعت امام نتوان
گفت و آنچه در کتب عقاید در امامة امام از روی نسب
قرشیة شرط نموده اند مراد در آنها از امامة همون
خلافة است که مدتش در احادیث صحیحه در سی
سال منحصر گشته وظاهرست که در امامت بمعنی خلافة
تدین واتقا واز روی قرشیة شرط گشته واما در
امامة مطلقه پس این هر سه امور در ان شرط نیست
والا کتب مسطوره را با حادیث صحیحه مخالفة صریحه
واقع خواهد گشت وخلاف احادیث صحیحه را اعتباری
نیست الا انکه کافر را از روی شریعت امام نتوان
گفت ومسلم را اگرچه فاسق وفاجر ومتلف حقوق باشد
امام گفتن جایز واتباع وی از روی شریعت واجب

در عینی شرح بخاری در معنی حدیث من خرج
عن السلطان بشبرا مذکورست حاصل الکلام
ان طاعة الناس لمن یتولی علیهم لا یتوقف علی
ایصاله حقوقهم بل علیهم الطاعة ولو منعهم حقهم وان رئیت
ان لك فی السلطنة حقا فلا تعمل بذلك الظن بل اسمع و
اطع الامیر الی ان یصل الیك بغیر خرج وعن الطاعة
ونیز فیما سبق از حذیفه بن الیمان مروی گشته که قال رسول
الله صلی الله علیه واله وسلم سیکون بعدی ایمة
لا یهتدون بهدیی ولا یستنون بسنتی وسیقوم
فیهم رجال قلوبهم قلوب الشیاطین فی جثمان انس قال
حذیفة قلت یا رسول الله کیف اصنع ان ادرکت
ذلك قال اسمع واطع الامیر وان ضرب ظهرك
واخذ مالك خلاصه کلام اینکه احادیث سابقه نص اند

درینکه اطاعة امام اگرچه فاسق و فاجر باشد واجبست و اطلاق
امام از روی شریعت بروی جایز است این است جواب هر دو شق
مسئله مذکوره که تحریر یافت **مسئله بیستم آنکه** مرید کردن
عوام را که از امور دینیه اطلاع نداشته باشند در سلاسل
متعدده یا در سلسله واحده جایز است یا نه **جواب** مریدی
در اصطلاح اهل حق عبارت از طلب استقامت است بتوجه
مرشد خود بر احکام شرعیه و طالب مریدی از روی حسن
عقیدت خود می پندارد که مرشدش خود استقامت بر
احکام شرعیه میدارد پس شاید که مرا هم همین صحبت وی
و بنصایح و ترغیب و ترهیبش استقامتی حاصل آید استدعای
مریدی از معتقد علیه خود مینماید چه عند الناس اشتهاری دارد
که هر کس خود بر چیزی استقامتی داشته باشد نصیحتش در دیگری
زود جائی گیرد بخلاف آنکه خود استقامت نداشته باشد

که مواعظ و نصایح وی کمتر در دیگری اثری پیدا آرد چنانچه
حق عز و جل هم ازین معنی خبر داده فرموده که اتامرون
الناس بالبر وتنسون انفسکم و مطابق کریمه مسطوره
محققی از اهل الله بمنزله تفسیر شان آیتی نموده گفت
امرتك الخير لكن ما ائتمرت به وما استقمت
فما قولي لك استقم لیکن آن طالب مریدی که از
احکام شرعیه اطلاع ندارد از ساده لوحی خود نمی فهمد که غرض
اصلی از مریدی تحصیل استقامت است بر احکام شرعیه و
اشتغال است و تعهد بر انها علی وجه الاتم و آن بی حصول
علم انها نمی تواند شد که عمل فرع علم است پس کسی که با وجود
بی اطلاعی خود بر احکام شرعیه استدعای مریدی نماید آن
بعینه بکوریست که پیش بینای زعمی خود رفته ملتمس گردد که
بر حالم توجه فرمای که در حالت کوری خود رویت اشیاء

محسوب نمایم وظاهرست که این چنین استنداعایش
خیالی است خام وبحث ولدی ست بعقیمه ومع هذا اگر پیر
وی باوجود اطلاعش بر بی علمی مرید خود بر احکام شرعیه
از روی خود نمائی عند العوام وتحصیل دنیاء دون اقدام
بر مریدی آن جاهل احکام شرعیه نماید واورا مامور
نکرداند باینکه بر وتحصیل علوم دینیه کرده بیاتا به ترغیب
وترهیب تو اشتغالی نمایم پس آن پیر هم مانند مرید
خود حکم کوران کرفت وهویداست که چون کوری دست
کوری دیگر کرفته رهبری وی نماید غالب همین است
که هر دو در چاه ضلالت خواهند افتاد درینصورت
بر طالب مریدی از روی شریعت واجب ولازم است
که پیشتر از دخول خود در زمرهٔ سالکین تحصیل احکام
شرعیه نماید وبعد ازان طالب مریدی گردد که ثمرهٔ

آن بر وی مرتب گردد ه چو شمع از پی علم باید
گداخت : که بی علم نتوان خدارا شناخت : و بر
پیر وی نیز واجب ست که وی را به تحصیل احکام شرعیه
مامور گرداند تا هر دو از زمرهٔ کوران محسوب نگردند در
غنیة الطالبین تصنیف قدوة السالکین شیخ عبد القادر
جیلانی غوث صمدانی مرقوم است فالذي يجب على
المريد المبتدي في هذا الطريقة تصحيح العقائد
على طريق اهل السنة والجماعة وحسن الظن بالصحابة
والتابعين والاولياء والصديقين وعليه
التمسك بالكتاب والسنة والعمل بهما امرا ونهيا
اصولا وفروعا فيجعل هما جناحيه يطير بهما والحق
که پیران این زمانه مریدان عوام کالانعام را برای اغراض
نفسانیه خود فریب داده ترغیب دهند که احکام شرعیه

نبویه علی صاحبها الصلوٰة والسلام امر دیگر است
وحقیقة وطریقة امر دیگر در مریدی حاجت باحکام شرعیه
نیست بباید که شما را مرید کرده براه حقیقة وطریقة واصل
بالله نمائیم العیاذ بالله ابله فریبی این خود غرضان الحاد
وزندقه است آیا نمی دانند که راه وصول الی الله جز شریعه
محمدیه علی صاحبها الصلوٰة والسلام دیگری نیست
خلاف پیمبر کسی ره گزید که هرگز بمنزل نخواهد رسید
شریعه وحقیقة وطریقة یکی با دیگری تخالفی ندارد چه
شریعت عبارتست از احکام سماویه که بوساطت
نبی آخر الزمان علیه الصلوٰة والسلام بامت وی
رسیده وشخصی که بر آنها استقامت ورزید ودر استعمال
آورد آنها را بر وجه اتم همون احکام شرعیة در حقش
حقیقت گردد وچونکه از جهة کمال استقامتش بر احکام

شرعیه ثمرات آن از کشف وکرامات وسرعة
اجابت دعا وغیرها مرتب گردید همین احکام شرعیه
در حق وی طریقة گردید پس راه وصول الی الله جز
شریعة حقه دیگری نماند در فتوحات مکی مذکور است
الشریعة هي الحقیقة فما ثمه حقیقة تخالف الشریعة
لان الشریعة اذا استکملت صارت حقیقة
خلاصه جمیع ماسبق اینکه بی حصول علم احکام شریعة
مرد مسلم را نمیرسد که طالب مریدی از دیگری گردد ونه
دیگری را میرسد که جاهل احکام شریعة را مرید خود
گردانند قال الله تعالی هل یستوی الذین یعلمون
والذین لا یعلمون این است جواب مسئله
مذکوره که تحریر یافت **مسئله بیست و یکم آنکه** مرید گردن
شخصی مردمان عوام را وتعلیم نمودنش ایشان را امور

باطنه بی اجازهٔ مرشد کامل و بی حصول مرتبهٔ تعلیمش
در امور باطنه جایز است یا نه **جواب** امور باطنه در
اصطلاح اهل حق عبارت از خصایل جمیله و اخلاق
رزیله نفوس انسانیه و اسباب و ثمرات آنهاست
و تعلیم این چنین امور باطنه جز از اهل اتقان و تعلم
آنها جز از طالب صادق که عالم احکام شرعیه هم باشد
بدیگری میسر نمیتواند شد چنانچه نبذی از امور باطنه
و کیفیت حصول آنها در حیز تحریر آورده میشود که تا عاقلی
ازان انتزاع نماید که مرشدان ناقصه این زمانه
و مریدان عوام کالانعام صلاحیت تعلیم و تعلم آنها ندارند
مجملی از بیان احوال آنها اینکه چون شخصی عالم احکام
شرعیه و سنن و آداب آنحضرت صلی الله
علیه و آله و سلم گشت و بمعاونت مرشد کامل

[اگر بهم]

اگر بهم رسد بر آنها استقامت ورزید و تعهد نمود خصایل
جمیله که توبه و شکر و صبر و تواضع و خوف و رجا و توکل و
محبت و شوق و رضا و نیت و صدق و اخلاص و مراقبه
و محاسبه و غیرها است از بارگاه عظمت و جلال بر نفس فایض
گردند و ثمرات آنها در وی حاصل آیند پس در حق این چنین
کس وارد است که فقد فاز فوزاً عظیماً و چونکه شخصی مرتکب
منهیات شرعیه گشت پس بمشیت ایزدی اخلاق رزیله
نفسانیه که حسد و حقد و تکبر و کبر و عجب و غرور و حب دنیا
و حب جاه و طول امل و ریاست بر نفس مرتکب منهیات فایض
و ثمرات آنها در وی بهم آیند که هلاکت اخروی است و
خصایل اولی منجیات اند که ربع منجیات کتاب احیاء
العلوم برای بیان آنها متکفل است و اخلاق ثانیه
مهلکات اند که در ربع مهلکات کتاب مذکور تفصیل

آنها مندرج گشته و اطلاع بر اخلاق رزیله و امتیاز
فیما بین آنها بس مشکل بی توفیق الٰهی تزکیه نفوس از آنها
کمتر میسر آید و مدار تزکیه و تحلیه نفوس بر اخراج اخلاق
رزیله و ادخال خصایل جمیله است پس شخصی که خود تزکیهٔ
نفسش از اخلاق رزیله و تحلیهٔ آن بخصایل جمیله نشده
باشد دیگری را چگونه رهبری خواهد نمود و مع هذا اگر برای
اظهار کمال خود عند الناس مستعد تعلیم این امور گردید و
مریدان عوام کالانعامش بیعت وی نمودند هر دو در چاه
ضلالت خواهند افتاد و در حدیث نبویه علی صاحبها
الصلوٰة والسلام که وارد است که سیاتی علی
الناس زمان یفتون بغیر علم فضلوا واضلوا
مراد از ان همین است ظاهرا درین زمانه بر والیان ملک
واجب و لازم است که کسانی را که بر امور باطنه اطلاع

نداشته باشند و بمخترعات خودها عوام کالانعام را
تعلیم نموده از راه مستقیم باز دارند ممانعت نمایند که
مستعد تعلیم مخترعات خودها بدیگران نگردند که تا
فساد باطن آن مفتریان متعدی بدیگران نگردد
در فتوحات مکی در باب ثالث وسبعین مذکور است
من سلك الطريق بغير شيخ ولا ورع عما
حرمه الله تعالى فلا وصول له الى معرفة الله
تعالى وان عبد عمر نوح عليه السلام این است
جواب مسئله مذکوره که تحریر یافت مسئله بیست و دویم اینکه
فریب دادن عوام الناس را بامور عجیبه مانند صعود در روحی
بر افلاک و ملاقات با ملایکه و انبیا بدون تصفیه و
تحلیه برای اغراض نفسانیه منجمله محرمات است یا نه جواب
تذکره شخص امور عجیبه را مانند صعود روحی وغیره عند العوام

خالی از دو حال نخواهد بود یا که اراده از تذکرهٔ این همه
امور عجیبه بیان رویای منامی خود داشته باشد یا که اخبار
از حال رویت یقظهٔ خود میدهد پس اگر مقصودش بیان
رویای منامی باشد البته می تواند شد که چنین امور بنظرش
آمده باشد چه مبناء آنها بر خیالات است لیکن بودن خیالات
منامیه وی مطابق واقع یا مخالف آن موقوف است بر
تدین آن شخص و غیر تدین آن پس اگر شخصی متدین این چنین
امور در منام دیده بیان واقع نماید هیچگونه بروی جای
مواخذه نیست و اگر بینندهٔ آنها مرد مرائی و مزور باشد
و مع هذا امور مذکوره فی الواقع هم دیده باشد پس بودن آنها
امور واقعیه نیز غیر لازم چه رویای این چنین کسان اضغاث
احلام بی مصداق اند فایده رویت آنها بوی عاید نمی گردد
بلکه در حقش ابتلاء دیگر است که موجب خسران اخروی خواهد

شد چه آنها را امور واقعیه داشته زیاده تر در اغترار
و گمراهی خواهد افتاد و اگر آن امور عجیبه فی الواقع در منام
ندیده از روی افترا و اختراع آنها را خیالات منامیه
قرار داده برای اظهار کمال تدین خود پیش عوام بیان می
سازد تا معتقد وی گشته در مریدیش در آیند و باین
دام تزویر از ایشان اخذ زر نماید پس ظاهر است که این
چنین کس منجمله افترا کنندگان است بر حق عز و جل چه در
حدیث وارد است که الرؤیا الصالحة من الله
والحلم من الشیطان یعنی رویای نیک محض از فیضان
الهی است دیگری را دران مداخلت نیست و رویای بد
از وساوس شیطان است و چونکه شخصی از روی کذب و
افترا عند العوام رویای صالحه خود که فی الواقع ندیده
بود بیان ساخت گویا بر حق عز و جل افترا نمود و بجناب

الهی آن امر غیر واقعی را نسبت ساخته که او تعالی ازمن
این رویای صالحه فیضان نموده و این نسبت غیر واقعیه
بجناب باری تعالی از معاصی اکبر الکبایر است و ماوای این
مفتری نار جهنم خواهد بود در صحیح بخاری است عن
عبد الرحمن بن عبد الله بن دینار قال رسول
الله صلی الله علیه وآله وسلم ان من افری الفری
ان یری عینه فی المنام مالم تریاه یعنی سخت ترافترا است
که نسبت رویت کند بسوی هردو چشم خود در خواب آنچه که
ندیده اند آن را در عینی شرح بخاری در معنی این حدیث
مذکور است لان الرؤیا الصالحة جزء من النبوة و
والکاذب فیها یکذب علی الله وهو اعظم الفری و
اولی بعظیم العقوبة این همه تفصیل بیان عجیبه در حالت
یقظه پس آن از زمره ملحدین و زنادقه است چه صعود بر

افلاک و ملاقات با ملایکه و انبیا در حالت یقظه جز نبی
دیگری را غیر ممکن پس مدعی این امور مذکوره درین زمانه فی
الحقیقه مدعی نبوة است و این چنین دعا موجب ارتداد غیر
معفو است قتل وی بر اهل اسلام واجب این است
جواب مسئله مذکوره که تحریر یافت **مسئله بیست و سیوم آنکه**
تزویر در دین و ریا در عبادات و اظهار علو خود عند عوام
الناس مانع از وصول الی الله است یا نه **جواب** تزویر
در دین و ریا در عبادات موجب غضب الهی است در دار
الجزا و نزول فتنه و بلا است در دنیا چه جاییکه سبب وصول
الی الله باشد در احادیث نبویه علی صاحبها الصلوة
والسلام شناعة و قبایح این هردو اخلاق ذمیمه زیاده
از احصا وارد اند و تعبیر آنها در احادیث بشرک خفی
وارد گشته در مشکوة المصابیح مذکور است عن عبد الله

بن عمرو انه سمع رسول الله صلی الله علیه و
آله وسلم یقول من یسمع الناس بعمله سمع الله
به اسامع خلقه وصغره وحقره در صحیح ترمذی مذکور است
عن ابن عمر عن النبی صلی الله علیه وآله وسلم قال
ان الله تبارک وتعالی یقول لقد خلقت خلقا
السنتهم احلی من السکر وقلوبهم امر من الصبر فبی
حلفت لاتیحنهم فتنة تدع الحلیم فیهم حیران یعنی
پیدا کرده ام قوم را که زبانهای ایشان شیرین تر است از
شکر و دلهای ایشان تلخ تر است از صبر پس بذات خود
سوگند میکنم که هرآینه می اندازم بر ایشان فتنه را چنان فتنه
که گذارد دانائی را که درمیان ایشان است حیران و تدبیر دفع
آن نمیتواند کرد و نیز در مشکوة المصابیح مذکور است عن
محمود بن لبید عن النبی صلی الله علیه وآله

وسلم قال ان اخوف ما اخاف علیکم الشرک
الاصغر قالوا یا رسول الله وما الشرک الاصغر قال
الریا یقول الله لهم یوم یجازی العباد باعمالهم
اذهبوا الی الذین کنتم تراؤن فی الدنیا فانظروا
هل تجدون عندهم جزاء وخیرا خلاصه مضمون احادیث
که درین باب وارد اند اینکه کسی که برای اشتهار و اظهار
تدین خود عند العوام و تحصیل دنیاء دون تراشش و خراش
نموده هیئت خود را مانند صلحا و لباس خود را مثل
اتقیا نمایان سازد و حال آنکه خوف الهی و ایمان و ایقان
باحکام شرعیه از گلوی وی در باطنش فرو نرفته باشد
آن مشرکی است که بشرک خفی و مآل کارش آتش دوزخ
خواهد بود این است جواب مسئله مسطوره که تحریر یافت



رب يسر بسم الله الرحمن الرحيم وتمم بالخير

الحمد لله الذي ارسل رسوله بالهدي و
دين الحق ليظهره علي الدين كله ولوكره
المشركون والصلوة والسلام علي رسوله
محمد خاتم النبيين وعلي آله واصحابه اجمعين
وبعد ازين معلوم بوده باشد که در سنه يکهزار و دو صد
و چهل و شش مسايل سته کانه از بعض بلاد هند
بدار الاسلام رامپور رسيد و ساکن آنجا مفتي شرف الدين
محمد عفي الله تعالي عنه و شکر سعيه ازبراي حل آن مسايل
يک رساله ترتيب نمود ليکن ببيست و سه مسله را جواب
به بسط داد نوشت و هفت مسله را لاجواب گذاشت

دسبب

و سبب اهمال دانسته نميشود و اين رساله را به بلده محروسه
بيشاور فرستاد و بعض از اخوان ديني ازين فقير
التماس نمود که حل مسايل مهمله را العمل بايد آورد لهذا اين
فقير قليل البضاعة در حل آنها حسبة لله تعالي شروع
نمود ازبراي رد سخنهاي مبتدعين و ازبراي تتميم
فايده آن رساله بر مستفدين وما توفيقي الا بالله عليه
توکلت واليه انيب مسئله بيست و چهارم اگر ادعا
وصول الي الله بترک اصول اهل شريعت و طريقت
قابل تصديق است يا نه جواب هرکس که از حکم از احکام
شريعت اعتقادي وعملي مخالفت ورزد ويا آداب
مشايخ طريقت بجانب رد بوي وصول بجناب قدس
بروي حرام است بحکم آنکه کريمه قل ان کنتم تحبون
الله فاتبعوني يحببکم الله و ديگر جا فرموده

وان تطيعوه تهتدوا **شعر** محالست سعدي كه راه

صفا : توان رفت جز در پي مصطفا : **وحضرت** قطب

صمداني مجدد الف ثاني قدس الله تعالى اسراره در كتاب مبدء ومعاد

در معرفت آداب ارشاد چنين فرموده چنين فرموده چون

طالبي پيش شيخي بيايد بايد كه شيخ اورا بعد از استخاره توبه

تعليم دهد كه بي حصول توبه درين راه قدم ماندن سودمند نيست

بعد از ان طريقي كه مناسب استعداد طالبست تعليم دهد وذكري

كه ملائم قابليت اوست تلقين فرمايند وتوجهي در كار ريكار دارد

والتفاتي بحال او مرعي دارد وآداب وشرائط راه باو بيان

سازد ودر متابعت كتاب وسنة وآثار سلف صالحين

ترغيب فرمايند وصول مطلوب را بي اين متابعت محال

دانند واعلام نمايد كه كشوف ومعارف كه سر موي مخالفت

بكتاب وسنة داشته باشد اعتبار نكند بلكه مستغفر باشد

وتصحيح

وتصحيح عقايد بمقتضاء آراء فرقهٔ ناجيه اهل سنت وجماعت

نصيحت نمايد وبتعليم احكام فقهيه ضروريه وعمل بموجب

آن تاكيد فرمايد كه طيران درين راه بي اين دو جناح اعتقادي

وعملي ميسر نيست وتاكيد نمايد كه در لقمهٔ محرم ومشتبه احتياط

را نيك مرعي دارد وهرچه يابد نخورد واز هركه يابد تناول ننمايد

فتوي شريعت غراء در آن درست نكند بالجمله درين امور

كريمه ما اتيكم الرسول فخذوه ومانهيكم

عنه فانتهوا نصب عين خود سازد انتهى اگر گفته

شود كه بعض از مشائخ فرموده من عرف الله تعالى لا يضره ذنب

واين كلام دلالت ميكند بران دارد كه پس از وصول الى الله باك

در ارتكاب مخالفت شريعت نيست **جواب** ميدهم كه ظاهر اين قول

مراد نيست بلكه مراد آنست كه حضرت مجدد الدين النبوي

قدس الله تعالى سره العزيز در رسالهٔ مبدء ومعاد افاده فرموده

وهذه عبارته **معرفت** قال بعض المشايخ قدس الله تعالى اسرارهم

من عرف الله لايضره ذنب اي الذنب الذي اكتسبه قبل المعرفة

لان الاسلام يجب ما كان قبله وحقيقة الاسلام هو معرفة

الله سبحانه على طريقة الصوفية بعد الفناء والبقاء فيجب

حصول هذه المعرفة الذنوب التي كانت حاصلة قبلها **ويمكن**

ان يراد بالذنب الذنب الذي يحصل بعد هذه المعرفة فيراد بالذنب

الذنب الصغير لا الكبير لان اولياء الله محفوظون عنه لعدم الاصرار

والتدارك بلا فصل بالتوبة والاستغفار ويجوز ان يكون معناه

لا يصدر عنه ذنب لان عدم صدور الذنب ملزوم لعدم ضرره

فذكر اللازم واراد الملزوم وما توهم الملاحدة من هذه العبارة

من انه يبيح للعارف ارتكاب الذنوب لعدم ضررها فباطل قطعاً

وزندقة صريحة اولئك حزب الشيطان الا

ان حزب الشيطان هم الخاسرون ۝ ربنا

حجب غلبه کردن کننده

لا تزغ قلوبنا بعد اذ هديتنا وهب لنا

من لدنك رحمة انك انت الوهاب ۝ **وصلى**

الله تعالى على سيدنا محمد وآله وسلم وبارك

انتهى **مسئله بيت وپنجم** انكه ادعاء شخصى كه حق جل

وعلا شانه دست مرا گرفته بكن كلام وخطاب ميفرمايد

ووعده فرموده كه مريدان ترا خواهم بخشيد اينچنين ادعا،

موجب مواخذه از روى شريعت ميتوانند شد يا نه **جواب** اين

مسئله مذكوره متضمن است ادعاء چهار چيز را گرفتن بارى تعالى دست

بانده لب بلب بغير واسطه و وعده كردن بارى تعالى

ولى خود را بخشيدن مريدان اما ادعاء گرفتن بارى تعالى

دست بنده را پس اگر حقيقت آن مراد كرده باشد

محض كفر وضلال است چه دست بدست گرفتن از خواص

جسميت است واز ضروريات دين است كه بارى تعالى از جسمية

دست بنده را و ديدن بنده بارى تعالى را بچشم سر و نخم گفتن بارى تعالى صح

وخواص آنها مبرا و منزه است مگر آنکه تثبیت و توفیق
مراد باشد مع هذا این گفتن از چیز کراهت بیرون
نیست چه ایهام نقص دارد واما ادعاء دیدن بنده
باری تعالی را بچشم سر پس جوابش آنست که ملا علی
قاری در شرح فقه اکبر به بسط دراز آورده در این
جا بنذیر از آن آورده می شود چنین نوشته فالقائل
بانی اری الله فی الدنیا بعین بصره ان اراد
به رویته فی المنام ففی جوازه خلاف مشهور
بین علماء الانام وان اراد بها حالة الیقظة
فان قصد به حذف المضاف واراد انه
یری انوار صفاته ویشاهد آثار مصنوعاته
فذا جائز بلا مریة واما من ادعی هذا المعنی
لنفسه من غیر تاویل فهو اعتقاد فاسد

وزعم

وزعم کاسد فقد قال صاحب التعرف اطبق
المشائخ کلهم علی تضلیل من قال ذلک و
قال فی شرح عقیدة الطحاوی ان الامة قد
اتفقت علی انه تعالی لا یراه احد فی الدنیا بعینه
ولم یتنازعوا فی ذلک الا لنبینا صلی الله علیه
وسلم حال عروجه واما ادعاء سخن گفتن با بنده
لب بلب بغیر واسطه فقد قال الاردبیلی فی
کتابه الانوار ولو قال انی اری الله عیانا
فی الدنیا ویکلمنی شفاها کفر انتهی قال المحقق
الدوانی فی شرح العقائد العضدیة والظاهر ان
التکفیر فی هذه المسئلة بناء علی دعوی المکالمة
شفاها فانه منصب النبوة بل اعلی مراتبها وفیه
مخالفة ما هو من ضروریات الدین وهو انه صلی

الله علیه وسلم خاتم النبیین علیه وعلیهم
افضل صلوة المصلین انتهی واما ادعاء انکه
باری تعالی بمن کلام وخطاب و وعده فرموده که مریدان
ترا خواهم بخشید اگر مراد قایل از کلام وخطاب کلام
در منام ویا بطریق الهام باشد با انکه قایل بسیماء
تقوی کامل وصلاح وافر متسم باشد بلکه مسلم الولایة
والکرامة بین الخواص والعوام بود واین قول از وی
بصحت پیوسته شایان قبول بود کما قال تعالی وما کان
عطاء ربك محظورا واگر بشروط مذکوره نه بود باطل
ومردودست در مقامات العارفین در مکاشفات
حضرت مجدد الف ثانی قطب ربانی قدس الله تعالی سره العزیز
چنین نوشته مکاشفه میفرمودند که هرکه داخل طریقه ما شد
وخواهد شد تا قیام قیامت بواسطه ویا بواسطه از

بیست و ششم

رجال

از رجال ونساء هم بنظر من در آوردند واسم ونسب ومولد
اینها نمودند اگر خواهم میتوانم گفت که روزی در حلقه بامداد
مراقبه داشتند ودیدم قصور اعمال غالب گشته بود وانکسار
وتضرع استیلا یافته بحکم من تواضع لله فقد رفعه
الله تعالی از حضرت غفار الذنوب ستار العیوب جل شانه
وعم احسانه خطاب مستطاب در رسید که غفرت
لك ومن توسل بك بواسطة او بغیر
واسطة الی یوم القیمة یعنی ترا وانانرا که بغیر واسطه
وبواسطه بتو متوسل کردند بیامرزیدیم وباظهار آن مامور
ساختند انتهی مسئله بیست وششم انکه استمداد از ارواح
انبیاء واولیاء اموات جایز در شریعت وارد است یا نه
جواب محمد بن جزری در حصن حصین روایت از بخاری و
بزار وحاکم نموده که ومن آداب الدعاء ان یتوسل الی الله بانبیاء

والصالحين من عباده ودر شرح برزخ مذکورست
روي عن ابن مسعود رضه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
اذا تحيرتم في الامور فاستعينوا باهل القبور قال رضي الله عنه
حمل العلماء الحديث على ظاهره اي اذا اشكل عليكم امر
من امور الدين او الدنيا وتحيرتم في تدبيره فزوروا
قبور المتبركين واستعينوا بهم في ذلك لعل الله شفعهم
فيكم فان شفاعة الموتى قد ثبت بالاخبار و
الاثار اكثر من ان يحصى انتهى ولنكتف بهذا القدر
في جواب المسئلة المذکورة زیرا انکه مولانا شرف الدین
محمد رامپوری واضع این مسائل در تحقیق این مسئله
در رسالهٔ مبسوطهٔ خود در جواب مسئلهٔ بیستم بطی
دراز نوشته فمن شاء فليطالعه **مسئلهٔ بیست و هفتم**
انکه شرک انگاشتن استمداد مذکور موجب کفر یا فسق

انکارنده

انکارندهٔ شرک از روی شریعت است یا نه **جواب** ملا شرف
الدین محمد رامپوری در آخر جواب مسئلهٔ بیستم از رسالهٔ
مبسوطه چنین نوشته از جمیع ما سبق ظاهر و هویدا گشت
که انکار از توسل و استغاثه و استعانه و تشفع بانبیا
علیهم السلام و با دیگر برگزیدگان حق در عالم برزخ و
از اطلاع شان بر استغاثهٔ مستغیثین انکاریست
از شریعت حق و تجدید دینیست غیر دین اسلام ومن
يبتغ غير الاسلام دينا فلن يقبل منهم منه والله
يقول الحق وهو يهدي السبيل انتهى **مسئلهٔ بیست**
و هشتم انکه جهاد على الاطلاق فرض است بر جمیع اهل اسلام
یا مشروط است بشرائط **جواب** جهاد في سبيل الله خواه فرض
کفایت باشد و خواه فرض عین باشد بواسطهٔ غلبهٔ کفار
بر بلاد مسلمین مشروط است بقدرة بر سلاح و سپاه

وغيرآن از اسباب جهاد که بآن مقاومت با دشمن توانند
کرد وتميز فرضيت جهاد بلکه اباحت آن مشروطست
بآن که مسلمين بواسطهٔ قوت وشوکت خود غلبهٔ ظن
دارد برانکه بفضل الهی کفار را مغلوب ومقهور سازند و
سر اين اشتراط آنست که مقصود از جهاد کفار اعلاء
کلمة الله است چنانچه حق سبحانه وتعالی فرموده وقاتلوهم
حتي لا تكون فتنة ويكون الدين لله
ولهذا در کتب اصول فقه آورده که جهاد حسن لذاته نيست
چه قتل عباد وتخريب بلاد است بلکه حسن لغيره است يعنی
از برائي اعلاء کلمة الله وقهر اعداء الله حسن گرديده
وامر الهی باقامت آن وارد شده چون اين مقرر شد
پس جهاد که درو اعلاء کلمة الله اصلا متوقع باشد چگونه
فرض بلکه مباح باشد واين اشتراط در کتب فقه

مسطورست در شرعة الاسلام آورده ولا يتوجه نحو
المشاهد الا اذا كانت له آلة صالحة من كراع
اي فرس وسلاح وجلادة ودر جامع الرموز
آورده والصحيح انه يجب علي الامام ان يبعث
سريته الي دار الحرب كل سنة مرة او مرتين
وعلي الرعية اعانته الا اذا اخذ الخراج
فان لم يبعث كان كل الاثم عليه وهذا
اذا غلب علي ظنه انه يكافيهم والا فلا يباح
قتالهم بخلاف الامر بالمعروف كما في الزاهدي
ودر فتاوي حماديه آورده من تحفة الفقهاء ولا ينبغي
للغزاة ان يفر الواحد من الاثنين منهم والاصل
ان الامر مبني علي غالب الظن فان غلب
علي ظن المقاتل ان يقتل ويغلب فلا بأس

ان یفر منهم انتهی اگر گفته شود که ازین اشتراط
لازم می آید سد جهاد فی سبیل الله چه درین دیار معلوم
گردیده از جهت تجارب کثیره که برین سلاح و سپاهان
که اهل آنها دارد مقاومت با کفار هند متیسر نیست با
آنکه سرور عالم صلی الله علیه وسلم فرمود الجهاد فرض الی
یوم القیمة و دیگر آنکه پیغمبر صلی الله علیه وسلم و صحابه
رضی الله عنهم باندک عدد و عُدد اقامت جهاد فی سبیل
الله می نمودند چنانچه در حرب بدر که اصحاب سیصد و قدری
اندک بودند و کفار هزار تن بودند و با اصحاب نبود مگر
اسپ یکی و دیگر شتران لاغر که بر یک شتر چند نفر سوار
می شوند و کفار را صد اسپان می بودند پس معلوم شد که
شدة قوت و هم شوکت در کار نیست بلکه اخلاص و عزم قوی
در وقوع حدیبیه امر ازین قبیل است و لهذا حضرت

اخلاص و

سبحانه

سبحانه فرموده وما جعله الله الا بشری لکم و
لتطمئن قلوبکم به وما النصر الا من عند الله
ای لا من عند المقاتلة ولا من عند الملائکة
ولکن ذلک مما یقوی به الله رجاء النصرة
والطمع فی الرحمة کذا فی المدارک فنقول وبالله
التوفیق باید دانست که فوات شرط عذر در ترک مشروط
نیست چنانچه کسی را گفته شود که نماز بگذار در جواب و عذر
می گوید که چگونه می گذارم که وضو ندارم این عذر وی فاسد
و کاسد است بلکه برو واجب است سعی در تحصیل وضو
یا تیمم همچنین نایافتن اسلحه قویه و فوت غلبه ظن بر
ظفر خود عذر در ترک جهاد نیست بلکه واجب است بر امراء
زمان و کافه مسلمین که هر چه زاید از حاجات ضروریه
دارد آن را در تجهیز جیوش و تقویه اسلحه صرف نماید

بلکه بر مسلمین از بلاد نواحی استعانت جویند تا ایشان
را غلبهٔ ظن بر ظفر خود حاصل شود نه آنکه امر جهاد پس پشت
اندازند که هرگز بآن التفات نه دارند و دیگر باید دانست که
حقتعالی نصرت خود مؤمنان را بر اعداء خود منوط بر تقوی
و ثبات گردانیده قال الله تعالی یا ایها الذین آمنوا
قاتلوا الذین یلونکم من الکفار ولیجدوا
فیکم غلظة واعلموا ان الله مع المتقین
وقال الله تعالی یا ایها الذین آمنوا اصبروا
وصابروا ورابطوا واتقوا الله لعلکم
تفلحون و قال الله تعالی یا ایها الذین
آمنوا اذا لقیتم فئة فاثبتوا واذکروا
الله کثیرا لعلکم تفلحون پس هرگاه که تقوی
اصحاب رض کامل و ثبات ایشان در مواطن حرب و توکل

و اعتماد ایشان بر نصرت الهی وافر بود پس ایشان را غلبهٔ
ظن بر ظفر خود بر عدو حاصل شده بود اگرچه عدد ایشان
اندک بود و نیز ایشان را از جهت صحبت پیغمبر صلی الله علیه
وسلم و از امداد ملائکه در بعض اوقات تقویة بسیار بود
اما مسلمین این زمان بلهو و لعب و عیش و طرب و نافرمانی
رب مشغول اند لهذا پروردگار قهار جبار خوف بر دلهای
ایشان مسلط گردانیده و توفیق تجهیز امور جهاد را
از ایشان ممنوع ساخته و نصرت خود را از ایشان
دور ساخته و چگونه نصرت الهی را یابند و در اوان اقامت
جهاد نیز بلهو و لعب مشغول میباشند و در هر کرت که حرب
قایم شود روی به فرار دادند پس قوت غلبهٔ ظن بر ظفر
خود ایشان را عذر در ترک جهاد نیست که این غلبهٔ ظن
هم از تکاسل ایشان آمده بالجمله مسلمین این زمان واین

حدود اگرچه خود را در ترک جهاد معذور می دارند لیکن
از جهت اهمال تجهیز اسباب جهاد و ترک ثبات در
مواطن حرب ماخوذ شاید بود به نظر انصاف درین اشکال
باید نگریست حق تعالی میفرماید یوم تبلی السرائر
فما له من قوة ولا ناصر ربنا ظلمنا
انفسنا وان لم تغفر لنا وترحمنا لنکونن
من الخاسرین و دیگر باید دانست که در دیار کفار
سکونت میکنند و عمر خود را با آسایش میگذرانند
برایشان واجب است که هجرت کنند و از دیگر مسلمانان
استعانت جویند و محاربه با کفار اوطان خود بیا دارند
قال الله تعالی ان الذین توفیهم الملئکة
ظالمی انفسهم قالوا فیم کنتم قالوا کنا
مستضعفین فی الارض قالوا الم تکن ارض

مغلوبه

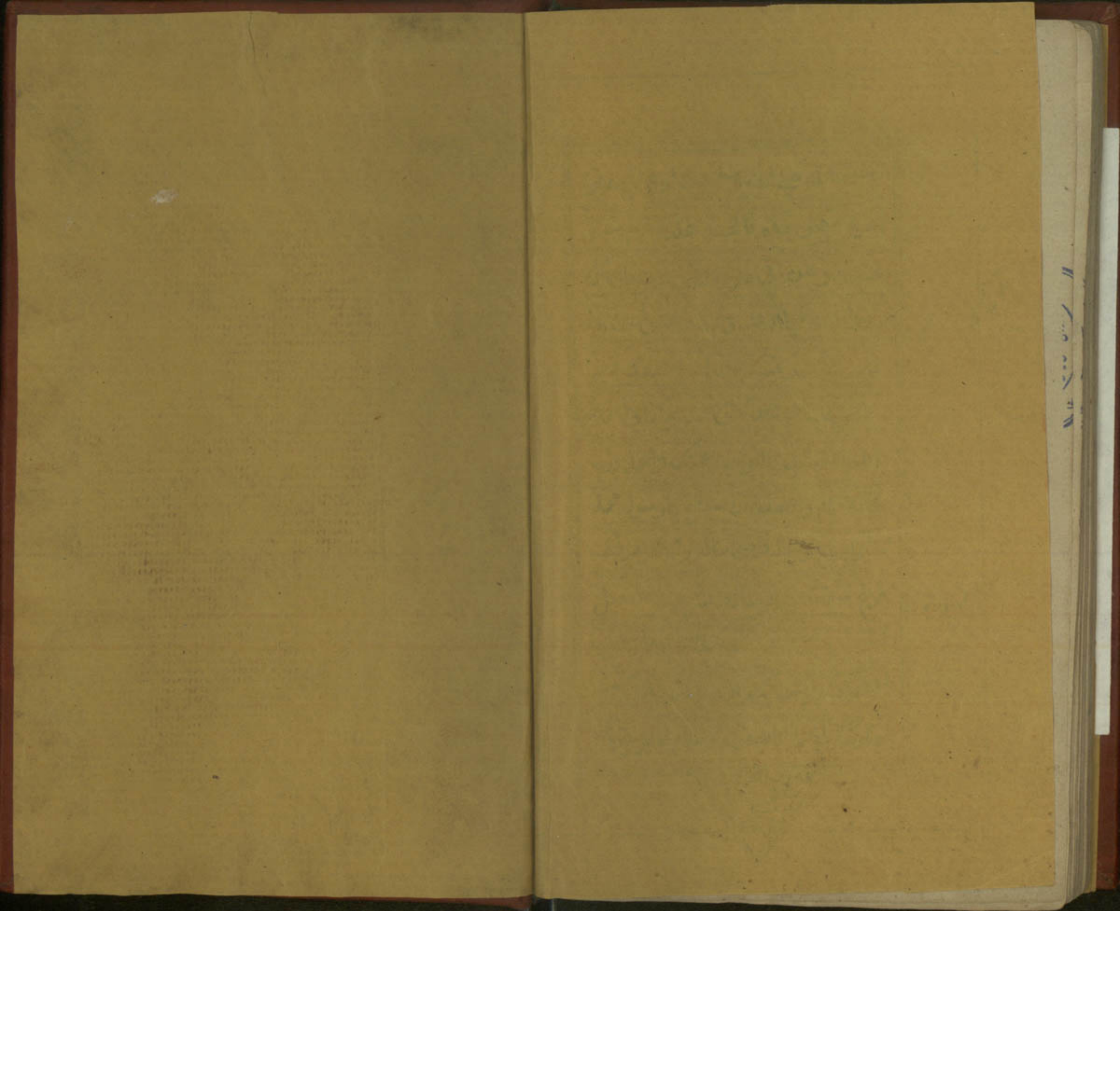
الله

الله واسعة فتهاجروا فيها الآية وقال
النبي عليه الصلوة والسلام لا تتراءي ناراهما
هذا والعلم عند الله سبحانه مسئله بیست و نهم
آنکه اعتقاد توقف فرضیت جهاد بر شرائط موآخذة موجب مواخذه از روی
شریعت است یا نه جواب امری که از فحوای آیتها معلوم و نزد
علماء شریعت ثابت و مسلم باشد اعتقاد وی چگونه
موجب مواخذه بود بلکه واجب و مؤدی ثواب خواهد بود
مسئله سیم آنکه اگر کدام شخصی که نسب و قومیت وی باقرار
آبا و اجدادش باثبات رسیده معروف النسب عند الناس
باشد مع هذا خود را بدیگری منسوب سازد داخل لعن الله
علی خارج النسب خواهد گردید یا نه بینوا توجروا جواب داخل
گردید و درین باب وعید شدید آمده فی مشکاة المصابیح
عن سعد بن وقاص و ابي بكرة رضي الله عنهما قالا قال



رسول الله صلى الله وسلم من ادعى الى غير
ابيه وهو يعلم فالجنة عليه حرام متفق
عليه وعن ابي هريرة رضي الله عنه قال قال
رسول الله صلى الله عليه وسلم لا ترغبوا عن ابا
ئكم فمن رغب عن ابيه فقد كفر
متفق عليه اي جحد حق نعمته كذا في المفاتيح
اللهم افتح علينا ابواب رحمتك والحمد لله
على الاتمام والصلوة والسلام على رسوله محمد
خير الانام وعلى آله واصحابه البررة الكرام قد
فرغ من تتميم الرسالة الشرفية اسمعيل
ابن مهرجان افاض الله تعالى عليهما شآبيب
الغفران در سن يكهزار ودوصد وچهل و هشت
سبحان ربك رب العزة عما يصفون وسلام على المرسلين والحمد
لله رب العالمين.
تم تمت

الرامپورية




خطی